

نقش اخلاق اسلامی در رساندن انسان به کمال

* اسماعیل خارستانی

** فاطمه سیفی

*** کاظم منافی شرف آباد

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش اخلاق اسلامی در رساندن انسان به کمال است. روش پژوهش، توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی است. جامعه تحقیق، شامل منابع دست اول (قرآن کریم و آثار مربوط و منتسب به پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و دیگر بزرگان دینی) و منابع دست دوم (آثار برآمده از منابع غنی اسلامی) است که در کتاب‌ها، نشریات، پایان‌نامه‌ها، سایت‌های اینترنتی مذهبی و پژوهش‌ها و تحقیقات مرتبط با موضوع این تحقیق می‌باشد. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شده و بر این اساس، از منابع مرتبط با موضوع تحقیق، استفاده گردیده است. ابزار پژوهش نیز فیش برداری بوده است. در این تحقیق، به این مسائل پاسخ داده شده است:

۱- اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام چگونه است؟

۲- نقش اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی از منظر قرآن کریم و معصومان علیهم السلام چیست؟

* پژوهشگر مطالعات اسلامی و کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت.

** کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی.

*** دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی.


۳- انگیزه‌های دستیابی افراد به کمال کدام است؟

۴- اصول و روش‌های اخلاقی در رساندن انسان به کمال از دیدگاه قرآن کریم و

معصومان علیهم‌السلام کدام است؟

نتایج تحقیق نشان می‌دهد روش‌های اخلاقی‌ای که قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام ذکر کرده‌اند، مسیر رسیدن انسان به کمال را روشن کرده است که با عمل به آن‌ها می‌توان به کمال حقیقی، دست یافت. در پایان نیز پیشنهادهایی برای کاربردی نمودن این تحقیق بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، کمال، قرآن کریم، معصومین علیهم‌السلام، اصول، روش‌ها.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است که می‌تواند کمالات بسیاری را به دست آورد؛ چراکه انسان، استعداد تعالی جویی دارد. خداوند در نهاد و فطرت انسان، استعداد سیر به سوی خدا را قرار داده است و بنابراین در قرآن می‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر/ ۲۹، ۲۸، ۲۷). این آیه بیانگر آن است که انسان، استعداد دستیابی به والاترین مراحل کمال را دارد؛ یعنی می‌تواند به چنان مقامی برسد که موجودی ملکوتی شود؛ موجودی که هم او از خدا خشنود شود و هم خدا او را داخل بهشت و در کنار خاصان قرار دهد (نصری، ۱۳۶۸).

قرآن برای ساختن انسان‌هایی والا، با اخلاقی نیک و ارزشمند، می‌کوشد انسان را از نظر اوصاف و طرز تفکر، به گونه‌ای تربیت کند که دیگر در فکر و دل او، محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نماند. به عبارت دیگر، قرآن با پیشگیری و تربیت‌های لازم، اجازه نمی‌دهد رذایل اخلاقی در دل انسان راه یابد تا او در صدد برطرف کردن این رذایل برآید؛ بلکه از اول دل او را با ایمان و عشق به خدا پر می‌کند و نتیجه ایمان به خدا هم جز اعمال و صفات نیک، چیز دیگری نخواهد بود. پس شیوه قرآن، بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده است؛ توحیدی که تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است. قرآن مجید، روش اول را نمی‌پسندد و برای ساختن انسان‌ها روش خود و روش انبیا را به کار می‌برد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۸).

اهتمام فوق‌العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس یک مسأله اساسی و زیربنایی است و برنامه‌های دیگر از آن نشات می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر، این امر بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهم‌ترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند و سرچشمه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار به شمار می‌آورند.

در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶).
در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «لو كنا لانرجوا الجنة و لانخشى ناراً و لاثواباً و لاعقاباً لكان ينبغي لنا ان نطالب بمكارم الاخلاق فانها مما تدل على سبيل النجاح»؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چراکه آن‌ها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳).
این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که فضایل اخلاقی، نه تنها سبب نجات در قیامت است، بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد.

انسان، با اخلاق اسلامی در نشئه آخرت به کمال نهایی خویش می‌رسد، و در نشئه دنیوی نیز به یک زندگی وارسته از همه قید و بندهای خواسته‌های نفسانی، دست می‌یابد (طاهری، ۱۳۷۰، ص ۱۲).

آیات و روایات اسلامی در ضمن بالا بردن سطح ایمان و درجه تعبد در انسان و معتقد ساختن او به غیب و معاد، از طرفی او را مسؤول اعمال و رفتار خویش می‌داند و سعادت و خوشبختی و یا بدبختی و بیچارگی در دنیا و آخرت را معلول رفتارهای خود انسان می‌داند؛ از طرف دیگر، برای پیشگیری از سقوط بیش‌تر و بازگشت به خدا، وی را به عفو و بخشش خداوند امیدوار می‌سازد.

بیان مسأله

کسانی که قدم در راه کمال می‌گذارند، باید از آغاز بکوشند با تحصیل علم و بصیرت و سعی و تلاش در خلوص نیت و عمل خود و متابعت کامل از موازین شرعی، زیربنای محکمی برای حرکت خود پی‌ریزی کنند و هرگز فریب حالات روحی زودگذر را

نخورند، بلکه با حوصله و پشتکار، به شناخت سرمایه معنوی خود از ایمان و اخلاص و علائق و امیال و صفات گوناگون پردازند و سپس کمر همت ببندند و به جبران کمبودها و برطرف کردن ضعف‌ها و از بین بردن نارسایی‌ها پردازند. اگر در ایمان خود خللی می‌یابند، به تقویت و تحکیم ایمان خویش پردازند و شک‌ها و تزلزل‌ها را به یقین تبدیل کنند تا در مراحل بعدی، گرفتار انواع تردیدها و سستی‌ها نشوند. اگر در حالات روحی خود، از نظر صفات مذموم اختلال‌هایی مشاهده می‌کنند، با یک برنامه جدی همراه با توکل به خدا به اصلاح آن‌ها همت گمارند و چه بسا همین اصلاح حالات و صفات، خود سال‌ها به طول انجامد و یا اگر در معلومات خود نسبت به وظایف و تکالیف و مسائل تربیتی و معنوی و آنچه در این مسیر دانستنش لازم و ضروری است، ضعفی می‌یابند، باید با تلاش‌های پیگیر به تحصیل علوم و معارف پردازند و بینش خود را تقویت نمایند و بدانند که این مسیر، راهی نیست که با انواع جهل‌ها و ناآگاهی‌ها بتوان آن را طی کرد و به مقصد رسید (سادات، ۱۳۶۷، ص ۲۷۶).

اخلاق، مطمئن‌ترین و ضروری‌ترین قواعدی را به ما می‌آموزد که رعایت آن‌ها سعادت فرد و اجتماع را در پی دارد. بدیهی است که پیشرفت تمدن و ترقی در مراتب علمی، مادی و صنعتی، به تنهایی نمی‌تواند سعادت و رستگاری انسان و جامعه را تأمین و تضمین کند؛ چه بسیار جوامعی را می‌توان نشان داد که در اوج پیشرفت علمی صنعتی و برخوردارگی تمدنی درخشان، بدترین فسادها، پلیدی‌ها، پستی‌ها، و بدبختی‌ها در آن‌ها حاکم است و در آن مدنیت شکوفا، از صلاح و رستگاری خبری نیست (کمالی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

از این رو مسأله اساسی این تحقیق، این است که اخلاق اسلامی چه نقشی در رساندن انسان به کمال دارد و برای رسیدن به کمال، چه اصول و روش‌هایی وجود دارد؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر، در صدد بررسی نقش و جایگاه اخلاق اسلامی در رساندن انسان به کمال می‌باشد. با عنایت به عنوان و مسأله اساسی پژوهش، این تحقیق به شیوه توصیفی

و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است؛ بدین ترتیب که همه اطلاعات و منابع مربوط به موضوع گردآوری شده و به شیوه کیفی به بیان یافته‌های پژوهش، پرداخته شده است.

یافته‌های تحقیق

۱. معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق، کمال، اصول و روش چیست؟

اخلاق

«خُلُق»، سیمای باطنی و هیأت راسخ نفسانی است که به موجب آن، افعال نیک و بد، اختیاری و بدون تکلف و تأمل از انسان صادر می‌شود. این حالت، بر اثر تعلیم و تربیت و تمرین برای نفس پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که رفتارهای پسندیده و یا ناپسند، به طور طبیعی و بدون آن که به فکر کردن نیاز باشد، از انسان سر می‌زند (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۳۳۳).

واژه اخلاق همانند دو واژه Moral و Ethics دو کاربرد متمایز دارد: گاهی اخلاق به معنای خلق و خو، رفتار عادت‌شده و مزاج، به کار می‌رود. همان‌گونه که دو واژه انگلیسی یادشده، گاهی به معنای عادت و سبب و Custom به کار می‌رود. معنای دیگر این واژه‌ها دانشی است که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند. اخلاق حرفه‌ای نیز به دو معنا اطلاق می‌شود: خلق و خوی حرفه‌ای و دانشی که از مسائل اخلاق حرفه‌ای در کسب و کار بحث می‌کند (قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۵۶).

کمال

«کمال» در لغت، تمام شدن، کامل شدن، تمام و آراستگی صفات است (عمید، ۱۳۶۲، ص ۸۴۰) و در اصطلاح، به این معنا است که در ساختمان وجودی انسان، بُعدی بی‌نهایت قرار گرفته که انسان می‌تواند با گام برداشتن در راه خدا به «اعلی‌علیین» برسد.

از «کمال» در دیدگاه‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی عرضه شده است؛ برخی معتقدند کمال انسان در برخوردارگی از هر چه بیش‌تر از لذایذ مادی است. عده‌ای کمال انسان را در برخوردارگی جامعه از مواهب طبیعی می‌دانند. بعضی هم اعتقاد دارند که

«کمال انسان در برخوردارگی انسان از معنویت و روحانیت است که از طریق ریاضت و مبارزه با هوای نفس و دوری از لذت‌های مادی حاصل می‌شود». گروهی کمال انسان را در رشد عقلانی می‌دانند که از راه علم و فلسفه حاصل می‌شود. سرانجام، برخی کمال انسان را در رشد عقلانی و اخلاقی می‌دانند که از راه تحصیل علوم و ملکات فاضله به دست می‌آید (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

کمال به معنای انجام یافتن و تمام شدن است و در اصطلاح آنچه تمامیت شیء به آن است، کمال آن نامیده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۸۵۵۲-۱۸۵۵۰). کمال، تمامیت شیء در ذات و تمامیت در صفات است (احمد نگری، ۱۹۹۷م، ص ۷۵۳).

اگر بخواهیم برای کمال، یک تعریف کلی بیان کنیم، هم شامل انسان خواهد شد و هم سایر موجودات را در بر می‌گیرد. به طور کلی، می‌توان گفت که کمال یعنی از قوه به فعل رسیدن. این تعریفی است که فلاسفه برای کمال، به دست داده‌اند (ناصری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰)؛ یعنی استعدادهاى خاصى که دستگاه آفرینش در موجود به ودیعه گذاشته، به فعلیت برسد و در این مسیر، انحرافی رخ ندهد (قائمی امیری، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶).

اصول

«اصل» مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند امری جزئی و دارای یک مصداق معین باشد (شاتو، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴).

اصول جمع اصل، واژه‌ای است عربی به معنای بیخ، بنیاد، ریشه، پایه و بن هر چیزی (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده اصل). اصول به دستورالعمل‌های کلی‌ای گفته می‌شود که بر مبانی مبتنی‌اند (باقری، ۱۳۷۶، ص ۶۴).

بنابراین اصل، سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) است که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب می‌شوند و به منظور تعیین روش‌ها برای دستیابی به اهداف، مورد توجه قرار می‌گیرند.

روش

«روش» در کتاب‌های فارسی، معانی گوناگونی دارد؛ نظیر طرز، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و راه (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده روش). این واژه در عربی نیز معادل کلمات «المنهج، المنهاج» و یا «الطریق الواضح» (راه روشن) آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده نهج). روش در اصطلاح، به معنای «راه انجام هر کاری» است.

۲. اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام چگونه است؟

قرآن کریم در موارد متعدد، مسأله تزکیه و تربیت اخلاقی انسان‌ها را در زمره مهم‌ترین اهداف بعثت به شمار آورده است. یکی از نمونه‌های کلام خداوند متعال در سوره «جمعه» است که فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنان را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد با آن‌که پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۴۳).

اخلاق اسلامی در اعتقاد به توحید و یکتاپرستی ریشه دارد و دین در حقیقت، پایه و مبنای اخلاق است. اعتقاد به خدا، محور و پشتوانه همه فعالیت‌های اخلاقی انسان در عرصه جامعه است. قرب به خداوند، انگیزه‌ای الهی در انسان ایجاد می‌کند و این انگیزه است که مبنای ارزش‌گذاری رفتارهای اخلاقی یک انسان دین‌مدار است. شهید مطهری می‌فرماید: خداشناسی، پایه اخلاق است. انسانیت و آدمیت و اخلاق، بدون شناختن خدا معنا ندارد؛ یعنی هیچ امر معنوی بدون این که آن سرسلسله معنویات پایش به میان آید، معنا ندارد... وقتی که پایه‌ای در روح بشر نباشد، چرا انسانیت؟ به من چه مربوط؟ (این اخلاق) پایه و اساس ندارد و نمی‌تواند داشته باشد... دین... اساس داشته و تجربه و آزمایش، صحت آن را ثابت کرده و چطور انضباط‌های اخلاقی محکم پولادین را به وجود آورده و بعد از این هم به وجود خواهد آورد (مطهری، ۱۳۷۸ش، ج ۲۲، ص ۵۱۰).

اخلاق اسلامی با ویژگی خاص و بُعد متعالی خود، تضمین کننده سعادت انسان‌ها در همه عصرها، و ره‌توشه همه رهپویان راه کمال است. رعایت اخلاق نیک نسبت به يك ديگر در برخوردها و تمام ابعاد زندگی و رعایت حقوق جانی و مالی و... که عالی‌ترین نقش را در جذب دیگران و نفوذ در دل‌ها دارد، از عوامل مهم گسترش اسلام بوده است.

پس فرد می‌تواند با ایجاد انقلابی در درون خود، در جامعه نیز انقلاب و تحول به وجود آورد و همه چیز را به سوی هدف و مقصود اصلی، یعنی خداوند، قرار دهد؛ امری که خلقت جهان بر اساس آن بنا شده است.

در نظام اخلاقی اسلام، عمل عامل اخلاقی علاوه بر نیک بودن، باید با انگیزه و نیت نیکویی نیز صورت گرفته باشد. نیک بودن عمل، حسن فعلی آن است و نیکو بودن انگیزه عمل، حسن فاعلی آن می‌باشد. اما مبدأ افعال اختیاری و عامل اصلی در تعیین ارزش آن‌ها، نیت فاعل می‌باشد (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹).

این مسأله (حسن فاعلی) آن اندازه اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ در این باره می‌فرمایند: «همانا اعمال به نیت‌ها است و بهره هر کس، همان است که نیت کرده است. پس هر کس به سوی خدا و رسولش هجرت کند، هجرتش به سوی خدا و رسول خدا خواهد بود و هر کس به سوی دنیا هجرت کند، بدان قصد که به آن دست یابد یا به سوی زنی تا با او ازدواج کند، پس هجرتش به سوی همان چیزی خواهد بود که به سوی آن هجرت کرده است» (نوری، ۱۴۰۸، ص ۹۰).

از این عبارات بر می‌آید که یکی از اهداف بعثت انبیا، هدایت مردم به سوی کمال انسانی و تزکیه نفس از پلیدی‌ها بوده است؛ همچنین درک می‌شود که با وجود علم کتاب و حکمت و معارف در بیان اهداف مهم بعثت، «تزکیه نفس» بر تعلیم کتاب و حکمت مقدم بوده است و این خود، نشانگر اهمیت بیش‌تر علم اخلاق در مقابل علوم دیگر است (کمالی، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۷).

نقش اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی از منظر قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام چیست؟

رفتار هر انسانی، صرف نظر از منزلت و جایگاه اجتماعی و عناوین شغلی، خوب یا بد است. کسی که در رفتار ارتباطی درون شخصی، به خود دروغ می گوید و خود را فریب می دهد، مرتکب رفتار زشت و ناپسند است و او را می توان فردی ضد اخلاق دانست و کسی که با خود صریح و صادق است، در رفتار با خود، اخلاقی است. انسان ها در رفتارهای برون شخصی نیز می توانند اخلاقی یا غیر اخلاقی عمل کنند. کسی، بخشنده است و دیگری خسیس؛ فردی متواضع است و دیگری متکبر. بنابراین هر فردی صرف نظر از این که شاغل هست یا خیر، نسبت به رفتارهای خود مسئولیت دارد. این مسئولیت، بر اصول معینی استوار است و این اصول در مجموع، اخلاق فردی را می آفریند.

منظور از «اخلاق فردی»، اصولی است که صرف نظر از حیثیت اجتماعی انسان، به بیان ارزش های اخلاقی او می پردازد. جدیت و کوشش در راه خدا - ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت/۶۹) - برای فرد انسان، ارزش است. قرآن به استقامت و ثبات در راه خدا - ﴿فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا﴾ (فصلت/۴۷) - و ترك پیروی از هوای نفس ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾، (ص/۳۸) سفارش کرده است. بستن چشم از نگاه به نامحرم و پاکدامنی که از عزت نفس نشأت می گیرد - ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ (نور/۲۴) و نیز انتخاب الگو و اسوه ای دینی در زندگی هر فرد - ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱) از سفارش های قرآن است. خداوند، حسد را که حالتی درونی و فردی است، نکوهش می کند و از انسان می خواهد به بندگان او برای نعمتی که خداوند به آنان داده، حسد نوزد: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نساء/۵۴) و سرانجام از آدمی می خواهد که در توانگری، از اسراف و تبذیر بپرهیزد: ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ (اسراء/۲۶-۲۷).

«اخلاق اجتماعی» وزنه سنگین تری در علم اخلاق دارد و شخصیت انسان بیش تر بر محور آن دور می زند؛ اگرچه اخلاق فردی نیز سهم قابل توجهی در مورد خود دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۹ تا ۳۱).

وقتی اخلاق به صورت مطلق به کار می‌رود، بیش‌تر «اخلاق اجتماعی» منظور است، که به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی انسان می‌پردازد. مهم‌ترین اصل حاکم بر روابط اجتماعی، رعایت عدل و پرهیز از ستم است که آیات بسیاری را در این زمینه می‌توان ذکر کرد. خداوند از انسان می‌خواهد در رفتار خود عدالت، پیشه کند؛ زیرا به تقوا نزدیک‌تر است: ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (مائده/۸). همچنین باید هر گاه سخن می‌گویند، به عدالت بگویند: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَ لَوْ كَانِ ذَا قُرْبَى﴾ (انعام/۱۵۲). خود خداوند هم به عدل، امر می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ (نحل/۹۰) و در مقابل، از ستم نکوهش می‌کند و بر آن وعده عذاب دردناک می‌دهد: ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (ابراهیم/۲۲). حتی از رعایت عدالت درباره دشمنان نیز نهی نمی‌کند (ممتحنه/۸). برخی از اصول اخلاقی که به نحوی از اصل پیش‌گفته نشأت می‌گیرند، عبارتند از: حرمت و قبیح قتل انسان بی‌گناه: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (انعام/۱۵۱)؛ سرقت: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده/۳۸) و کم‌فروشی که از غش و فریب‌کاری ناشی می‌شود: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ (مطففین/۱)؛ در مقابل، محسن و لزوم وفای به وعده و ادای امانت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده/۱) و ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾، (نساء/۵۸)؛ اصلاح روابط برادران دینی: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات/۱۰) و عفو و گذشت: ﴿وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۴).

۳. صفات و ویژگی‌های انسان کمال‌یافته کدامند؟

۱. آرامش و طمأنینه: یکی از ویژگی‌های اساسی انسان کامل، آرامش است که خدای متعال آن را در دل مؤمنان قرار می‌دهد (فتح/۴) و از یاد خدا به دست می‌آید (رعد/۲۸). نماز، از مهم‌ترین مصادیق و نمادهای آن است. نداشتن اضطراب و نگرانی در امور، از خصوصیات اولیای الهی در قرآن شمرده شده است (یونس/۶۲) که نتیجه ایمان و عمل صالح است (مائده/۶۹).

۲. ثبات شخصیت: یکی دیگر از ویژگی‌های انسان کامل در قرآن، ثبات شخصیت است. انسان کامل با داشتن این ویژگی، در اثر تغییر و تحولات بیرونی، دچار دگرگونی

و اضطراب نمی‌شود. افسوس نخوردن به از دست دادن چیزی و شادمان و سرمست نشدن از دستیابی به نعمتی، از ویژگی‌های ستایش‌شده این انسان‌ها در قرآن بیان شده است (حدید/۲۳). ثبات در قلب به عنوان کانون احساسات و عواطف (فرقان/۳۲) و ثبات در گفتار به عنوان ویژگی پسندیده انسان مؤمن در دنیا و آخرت (ابراهیم/۲۷) و ثبات در رفتار به عنوان مدد و یاری خداوند برای مؤمنان (محمد/۷) سه خصلت ایشان در قرآن است که شخصیت انسان را ثابت نگه می‌دارد. قرآن پایداری در برابر آزمایش‌ها را پاداش ایمان و عمل صالح دانسته و آن را به درختی پاک، تشبیه کرده است که ریشه و اساس آن استوار و تغییرناپذیر است (ابراهیم/۲۴).

۳. کرامت و عزّت نفس: این ویژگی در قرآن، یکی از صفات پسندیده انسان معرفی شده است که باعث فضیلت و برتری او بر سایر موجودات است (اسراء/۷۰). ویژگی کرامت و عزّت نفس، به جهت وجود عنصر ملکوتی و نفخه روح الهی در انسان (حجر/۲۹) وی را سزاوار جانشینی خدا در روی زمین کرده (بقره/۲۹) و توانایی تقرب به حق را به او داده است (انشقاق/۶). کرامت در قرآن از آثار تقوا شمرده شده که موجب ترفیع و تکامل وی می‌گردد (حجرات/۱۳)؛ امری است مخصوص به خدا (آل عمران/۲۶) که به انسان‌های مؤمن عطا می‌کند (منافقون/۸).

۴. زندگی پاکیزه: «حیات طیبه» از دیگر ویژگی‌هایی است که در قرآن کریم، پاداش ایمان و عمل صالح شمرده شده است (نحل/۹۷). این صفت به بهره‌مندی از نعمت‌های معنوی الهی اطلاق می‌شود که در اثر اطاعت از خدا و پیروی از دستورات پیامبر ﷺ حاصل می‌شود؛ نه آن‌که برخوردار از نعمت‌های مادی و دنیوی باشد (انفال/۲۴). قرآن کریم، قصاص و کشتن جسم را موجب حیات می‌داند (بقره/۱۷۹) و شهیدان راه خدا را زندگان برخوردار از نعم الهی معرفی می‌کند (آل عمران/۱۶۹). امیرالمؤمنین، علی علیه السلام دانشمند بی‌بهره از کمال را مرده‌ای می‌نامد که در میان انسان‌ها حرکت می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

۵. **یقین:** عالی‌ترین درجه ایمان و غایت بندگی و عبودیت در قرآن کریم، یقین است (حجر/۹۹)؛ علمی که در نفس و روح آدمی رسوخ می‌کند و هرگونه شک و تردیدی را از آن می‌زداید و باعث آرامش و سکون نفس می‌گردد. یقین، منتهای تقوا و پرهیزگاری است و باعث خودآگاهی و خودشناسی (اعراف/۲۰۱) و موجب شناخت انسان به حقایق اشیا (انفال/۲۹) می‌گردد؛ به گونه‌ای که شخص می‌تواند ملکوت آسمان و زمین را ببیند (انعام/۷۵) و به مقام امامت و کمال نفس دست یابد (سجده/۲۴).

۶. **قلب سلیم:** «سلامت روح» تنها خصیصه ارزشمند در قیامت دانسته شده است (شعراء/۸۹). در قرآن، قلب، مرکز ثقل شخصیت انسان است که قوای شناختی و عقلانی نفس (محمد/۲۴) و قوای عاطفی و هیجانی آن (انفال/۶۳) و قوای رفتاری و کرداری انسان (انفال/۱۱) ابعاد آن می‌باشد و ویژگی‌هایی همچون آرامش نفس (فتح/۴)، رحمت و مهربانی (حدید/۲۷) و طهارت و پاکی (احزاب/۵۳) به آن نسبت داده شده است.

۷. **انسجام و یکپارچگی:** از دیگر ویژگی‌هایی که برای انسان کامل حاصل می‌شود، یکی کردن قوای متعدد نفسانی و همسو نمودن آن‌ها در جهت راه خدای واحد است (توبه/۳۱). نیروهای دعوت‌کننده به نیکی و بدی که در نفس ملهمه وجود دارد (شمس/۸)، هر یک می‌خواهند انسان را به کاری گماشته، به سوی هدفی بکشانند. انسان کامل در این مرحله، نه تنها خود را مالک چشم، گوش، و قلب خود نمی‌داند و همه آن‌ها را در تملک حضرت حق قرار داده است (یونس/۳۱)، بلکه با اتصال به مبدأ واحد، از خود سلب انانیت کرده (بقره/۱۵۶)، تمام اعضای جسمانی و روانی خود را با اراده خدای یکتا، یکی می‌کند و آن‌ها را منسجم و یکپارچه، متوجه خالق خویش می‌گرداند؛ خدایی که خالق آسمان و زمین است (انعام/۷۹).

۸. **حکمت:** از دیگر ویژگی‌های کمالی در قرآن، حکمت است که خصیصه‌ای برای درک و تشخیص اشیا است. شخص با آن می‌تواند حق و واقعیت را - که باطلی در آن نیست - درک کند (طباطبایی، بی‌تا، ذیل آیه ۳۲ سوره بقره). قرآن کریم «حکمت» را «خیر کثیر» می‌نامد؛ چیزی که خدا به هر کسی که بخواهد، می‌دهد (بقره/۲۶۹)؛ چنان‌که آن را به

برخی از پیامبران خود عطا کرده است (نساء/۵۴). قرآن از پیامبر خاتم ﷺ به عنوان «معلم حکمت» یاد می‌کند که باید آن را به بنندگان بیاموزد (آل عمران/۱۶۴) تا آن‌ها نیز با برخوردارگی از نعمت الاهی، به معرفت و کمال دست یابند (بقره/۲۳۱).

۹. شرح صدر: گشادگی روح و روان را می‌توان از دیگر ویژگی‌های کمال در قرآن دانست که چون نوری روشنی‌بخش، از جانب خدا به انسان ارزانی شده (زمر/۲۲)، موجب هدایت و کمال وی می‌گردد (انعام/۱۲۵). شرح صدر، ابزار مهمی در پیامبری و هدایت‌گری است که حضرت موسی ﷺ از خدا درخواست کرده است (طه/۲۵). خداوند از آن با عنوان نعمتی بزرگ برای پیامبر خاتم خویش ﷺ یاد کرده است (انشراح/۱).

۱۰. مهرورزی به دیگران: نوع دوستی از جمله صفات انسان کامل در قرآن است. یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان در قرآن، «حب» بیان شده است که خداوند آن را در انسان به ودیعه نهاده (انفال/۶۳) و آن را از جمله نعمت‌هایی دانسته که موجب برادری و صمیمیت میان انسان‌ها گشته است (آل عمران/۱۰۳). دوستی با خدا (بقره/۱۶۵)، دوست داشتن کارهای خوب (عادیات/۸) و محبت به دیگر انسان‌های مؤمن (توبه/۷۱) از جمله مصادیق مثبت مهرورزی در قرآن معرفی شده است.

۴. انگیزه‌های دستیابی به کمال کدامند؟

۱. انگیزه کنجکاوی و انگیزه حقیقت‌جویی

نیاز به کمال، انسان را به کنجکاوی، حقیقت‌جویی و کسب دانستن و آگاهی وامی‌دارد. دو انگیزه «کنجکاوی» و «حقیقت‌جویی» از انگیزه ریشه‌ای‌تر و اصلی‌تر «کمال‌خواهی» منشعب می‌شوند (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶-۱۳۷).

این دو انگیزه، انسان را وامی‌دارد که پیوسته در پی کشف مجهولات و حقایق باشد. اگر انسان به این دو انگیزه، سمت و سوی صحیح و توحیدی - اخلاقی ندهد، ناهنجاری‌های اخلاقی در پی خواهد داشت.

۲. انگیزه استقلال‌طلبی و اعتماد به نفس

انگیزه «استقلال» و انگیزه «اعتماد به نفس» و نیز انگیزه «احترام» (حرمت خود)، از گرایش‌های فردی و منشعب از انگیزه «قدرت» شمرده شده است.

انگیزه استقلال‌طلبی و انگیزه اعتماد به نفس - که از دیگر جلوه‌های انگیزه کمال‌اند - این حس را در مؤمن ایجاد می‌کنند که مستقل باشد. اعتماد به نفس و خوداتکایی در صورتی تحقق می‌یابد که انسان توانایی‌ها و قدرت خویش را باور داشته باشد و بپذیرد که مهم و کارآمد است. با این برداشت و نگرش، می‌تواند مستقل باشد؛ کمتر به دیگران متکی بوده، مطمئن باشد که می‌تواند با بهره‌گیری از نیروها و توانایی‌های خود، به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یابد و سرانجام، به کمال مطلوب نایل آید (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲ و ۱۴۴).

۳. انگیزه پیشرفت

انگیزه پیشرفت، یکی از مظاهر میل به کمال است. روان‌شناسان در پژوهش‌های خود، به این نتیجه دست یافته‌اند که انگیزه پیشرفت برآیند تعدیل انگیزه «موفقیت» و انگیزه «اجتناب از شکست» است. انگیزه پیشرفت، نقش مهمی در رشد و تکامل فردی و اجتماعی افراد در همه زمینه‌ها، از جمله رشد اقتصادی، در تمام فرهنگ‌ها دارد (همان، ص ۱۴۵).

۴. انگیزه حرمت‌خواهی

یکی دیگر از گرایش‌های فرعی انگیزه «کمال»، علاقه به محبوبیت و احترام داشتن، نزد خود و دیگران است. انگیزه کمال، اجازه می‌دهد تا انسان نسبت به قابلیت، ارزشمندی و کارآمدی خود، احساس اطمینان کند. در نتیجه چنین احساس‌هایی، ممکن است انسان در تمام جنبه‌های زندگی خود کارآمدتر و مولدتر شود. همچنین انگیزه کمال موجب می‌شود تا علاقه به محبوبیت و احترام دیگران، به شکل مقام، شهرت، موقعیت اجتماعی و مانند آن‌ها متبلور شود (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲۹).

انگیزه «احترام نزد خود» از دیدگاه اخلاق توحیدی، در عزت نفس متجلی می‌شود. توضیح آن‌که مؤمن موحد، هیچ عزتی برای خود و دیگران بالاستقلال قائل نیست. همه عزت از آن خداست؛ مؤمن عزت خود را از خدا و در عزت حق می‌بیند و فی‌نفسه برای خود عزت و احترامی قائل نیست، بنابراین خود را ذلیل درگاه حق می‌پندارد. این حالت

ذلت، عین عزت است؛ ذلت بندگی در عین عزتمندی خداوندی و شکوه ربانی (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۷۴).

۵. انگیزه قدرت طلبی

از جمله امیال فطری انسان، میل به قدرت و توانایی بر انجام کار و تصرف در موجودات دیگر و تسخیر آنها است. این میل، چنان قوی است که انسان حتی به فعالیت برای تسخیر کهکشانها نیز می پردازد (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸).

۵. چه عواملی مانع رسیدن انسان به کمال می باشند؟

عواملی که مانع پیمودن راه کمال و نیل به سعادت انسان می گردد، فراوان است؛ ولی مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. تعلقات دنیوی: علاقه افراطی و خارج از چهارچوب به مال، ثروت، جاه، مقام و ریاست، انسان را از حرکت، هجرت و سلوک به سوی سعادت حقیقی که همان قرب الاهی است، باز می دارد. قلبی که با محسوسات، انس گرفته و شیفته و دلپاخته آنها است، چگونه می تواند به طرف سعادت و عالم بالا، صعود کند؟ دلی که جایگاه محبت امور فانی دنیوی است، چگونه می تواند تجلی گاه انوار الاهی باشد؟ حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «حب الدنيا رأس كل خطيئة»؛ محبت دنیا ریشه هر گناهی است (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۸۳، ص ۹۰).

۲. پر حرفی و سخنان غیر ضروری و بی فایده: زیاد حرف زدن و پراکنده گویی، فکر را پریشان می سازد و قدرت اندیشیدن صحیح و تشخیص صواب از ناصواب را سلب می کند. پر حرفی نشانه کم عقلی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی می فرماید: «إذا تم العقل نقص الكلام»؛ وقتی عقل کامل گردد، سخن کم می شود (همان، ج ۸۱، ص ۲۹۰).

۳. ریاکاری: ریاکاری تخریب کننده فضایل اخلاقی و عاملی برای پاشیدن بدرذایل در روح و جان انسانها است. ریاکاری، اعمال را توخالی می کند و انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می دارد. خداوند در آیه ۲۶۴ سوره بقره می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید؛ همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آن‌ها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند!

در این آیه، تلویحاً يك بار ریاکاران را فاقد ایمان به خدا و روز قیامت معرفی می‌کند و يك بار به عنوان قوم کافر و اعمال آن‌ها را هیچ و پوچ و فاقد هرگونه ارزش می‌شمرد؛ چراکه بذر اعمالشان در سرزمین ریاکاری پاشیده‌اند که هیچ‌گونه آمادگی برای رشد و نمو ندارد. این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که ریاکاران، خودشان همانند قطعه سنگی هستند که قشر نازکی از خاک بر آن است و هیچ‌گونه بذر مفیدی را پرورش نمی‌دهد؛ آری، قلب آن‌ها همچون سنگ و روحشان نفوذناپذیر و اعمالشان بی‌ریشه و نیاتشان، آلوده است.

۴. دروغ: یکی از عوامل سعادت، این است که آدمی از دروغ‌گویی پرهیز کند. امام علی علیه السلام در خطبه ۸۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «جَائِزُوا الْكُذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ»؛ از دروغ پرهیز کنید؛ چون دروغ، مخالف ایمان و ضد آن است و نیز می‌فرماید: «الصَّادِقُ عَلَى... شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ»؛ (راستگو بر مقام بلند نجات و کرامت است)؛ «و الكاذبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ»؛ و دروغگو بر لب پرتگاه سقوط و خواری است.

اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی، خوشبختی و رستگاری انسان‌ها را در قرآن بیان کرده و در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است. در قرآن حدود ۴۰ بار از فلاح (رستگاری) سخن گفته شده است و در ضمن آیات مربوط، از صفات و علائم رستگاران و سعادت‌مندان واقعی و اخروی سخن رفته است که البته رستگاری از

هر دو بعد دنیوی و اخروی مد نظر است و از آن جا که حیات اخروی، جاودانی و ابدی است، از اهمیت بیش تری برخوردار می باشد (عبد الباقی، ۱۳۸۳).

۵. بدخلقی: بدخلقی، صفت بسیار زشتی است که زندگی انسان را تیره و تار می سازد و صفا و صمیمیت را از شخص بدخلق و آشنایان و اطرافیانش دور می کند و تشویش و وحشت می آفریند. امام علی علیه السلام می فرماید: «لَا وَحْشَةَ أَوْ حَشٍ مِنْ سُوءِ الْخُلُقِ» (آمدی، بی تا، ج ۶ ص ۴۰۰)؛ هیچ وحشتی ترسناک تر از بدخلقی نیست.

زن یا مرد بداخلاق، علاوه بر این که خود همواره دچار بیماری و اضطراب روحی است، زندگی را بر دیگران نیز تلخ می کند و محیط خانه را - که باید کانون صفا و آرامش باشد - به جهنمی تحمل ناپذیر تبدیل می کند. فرد بداخلاق، همه اهل خانه و اقوام و خویشان را ملول و افسرده می سازد و آنان را از خود منزجر می کند؛ چنان که آن حضرت فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلَهُ» (آمدی، بی تا، ج ۵، ص ۳۲۸)؛ یعنی هر کس بدخلق شود، خانواده اش از او منزجر می شوند.

تداوم این وضعیت کشنده، به اندازه ای ایجاد تنفر می کند که اهل خانه به مرگ او راضی می شوند! آن حضرت فرمود: «مَنْ سَاءَتْ سَجِيئَتُهُ سَرَّتْ مَنِيئَتُهُ» (آمدی، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۲)؛ هر کس بداخلاق شود، مرگش شادی آفرین است!

۶. حسد: امام علی علیه السلام می فرمایند: «وَلَا تَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»؛ نسبت به یکدیگر حسد نوزید؛ چون حسد، ایمان را نابود می کند، همچنان که آتش هیزم را می خورد (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

۷. کینه: امام علی علیه السلام می فرمایند: «لَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ نسبت به یکدیگر بعض و کینه توزی نداشته باشید؛ برای این که کینه توزی موجب تباه شدن ایمان می شود (همان).

۸. بدبینی: هر يك از زن و شوهر، باید به یکدیگر اعتماد داشته باشند و اجازه ندهند که جو بدبینی و بی اعتمادی بر زندگی آنان سایه افکند. مراقبت، دلسوزی، خیرخواهی و نصیحت در حد معمول، مقبول و پسندیده است؛ ولی نباید به مرز بدبینی و عدم اعتماد برسد. در این صورت، به آرامش و صمیمیت - که لازمه زندگی مشترك است - لطمه

می زند! امیر مؤمنان علیه السلام در این باره نیز می فرماید: «سَوُّهُ الظَّنُّ يَفْسِدُ الْأُمُورَ وَ يَبْعَثُ عَلَيَّ الشُّرُورَ» (آمدی، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۲)؛ بدگمانی، کارها را مختل می کند و انگیزه شر می شود.

۹. آرزو: امام علی علیه السلام می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يسهي الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ»؛ بدانید که آرزو، موجب اشتباه عقل و فراموشی از یاد خدا می گردد. بدانید که آرزوها تمام شدنی نیست و انسان را به خود مشغول می کند (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

۱۰. عُجَب: عجب، آن است که انسان خود را بزرگ شمارد، به جهت کمالی که در خود ببیند؛ خواه آن کمال را داشته باشد، خواه (در واقع) نداشته باشد (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸). شادی و شگفتی از عبادت، خود را قهرمان میدان عمل دانستن و در پی آن، ناز و کرشمه به خدا فروختن، از نادانی و کوتاه فکری انسان سرچشمه می گیرد و دردی کشنده و آفتی بر باددهنده است و هستی و حیات عبادت و کار نیک را نابود می سازد و از جمله آفت هایی است که می تواند به همه نیکی ها و پرستش ها آسیب برساند.

امام علی علیه السلام درباره این امر فرموده اند: «مَنْ أَحْبَبَ بِعَمَلِهِ أَحْبَطَ أَجْرَهُ» (آمدی، بی تا، ج ۵، ص ۳۱۰) هر کس از عمل خویش شگفت زده شود، اجر خویش را نابود کرده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

دو نفر وارد مسجد می شوند: یکی عابد و دیگری گنهکار. سپس آن دو در حالی از مسجد خارج می شوند که گنهکار، دوست خدا و عابد، گناهکار شده است. بدین جهت که عابد برای بالیدن به عبادت وارد مسجد شده و اندیشه گنهکار این بوده که از گناهش باز گردد و از خدا آمرزش بطلبد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۱۶).

۱۱. بخل: همان طور که یاد کردیم، بخل به معنی «خودداری از بذل و بخشش در موارد لازم و ضروری است». بخل در مقابل سخاوت قرار دارد و از خصلت های بسیار زشت اخلاقی به شمار می رود و دارای مراتب گوناگونی است. بدترین مرحله بخل، خودداری از ادای حقوق واجب الهی و انسانی است، مانند نپرداختن خمس و زکات، کفارات، وام، نفقه، مهریه و مانند آن. قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام با شدیدترین لحن، از بخل و تنگ چشمی یاد می کنند.

این رذیله از دل بیمار و مغز معیوب، سرچشمه می‌گیرد و خلاف فطرت انسانی است و نمی‌تواند مورد قبول دین و خرد، قرار گیرد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْبَحْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ شَوْءٍ» (نهج البلاغه، ص ۱۲۶۶)؛ تنگ‌چشمی، کانون زشتی‌ها است و افساری است که بخیل را به سوی هر بدی می‌کشاند.

مثلاً مفسران نقل کرده‌اند که انگیزه اصلی تبهکاری و فحشای قوم لوط، بخل و تنگ‌چشمی آنان بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ص ۲۵۴).

۱۲. اسراف و تبذیر: اسراف به معنای زیاده‌روی و مصرف بیش از حد نیاز و شایستگی شخص. همین‌طور مصرف مال در راه معصیت خداوند است (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۲۱۷) و تبذیر از ریشه «بذر» و به معنای دانه‌افشانی است که به کنایه برای ریخت و پاش ثروت به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، واژه بذر). این دو خصالت ناپسند، سبب ضایع شدن بسیاری از نعمت‌های الهی می‌شود و آثار زیانباری برای فرد و جامعه در پی دارد. قرآن مجید برای ریشه‌کن کردن آن دو می‌فرماید: ﴿... كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱)؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند، سرفران را دوست ندارد.

هیچ خردمندی نیز زیاده‌روی در مصرف و ریخت و پاش در مواهب الهی را نمی‌پسندد و هر کس چنین کند در واقع، فرمان عقل و شرع را نادیده گرفته و در مسیر جهالت و طغیان، گام نهاده است و فرجام او نیز جز دوزخ نخواهد بود؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: ﴿... وَ إِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ (مؤمن/۴۳)؛ همانا اسراف‌گران اهل دوزخند.

این بلای خانمانسوز، مصداق‌های گوناگونی دارد و علاوه بر مسائل مادی، اسراف در فکر و عقیده، اسراف در وقت، اسراف در خواب و سخن گفتن و... را نیز شامل می‌شود که شرح آن‌ها نیاز به فرصت دیگری دارد.

۱۳. تکاثر: معنای لغوی «تکاثر» مسابقه و رقابت (و چشم و هم چشمی) در افزایش ثروت و عزت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، واژه کثر).

افراط و تفریط در بهره‌وری از پدیده‌ها و منابع مادی، خلاف عقل و منطق است و انسان نباید به آن مبتلا شود. بیکاری، فقر و نیازمندی، جانب تفریط است؛ همان‌گونه که استغنا و بی‌نیازی، حدّ میانه است و تکاثر و انباشته کردن ثروت، جانب افراط در مسائل مالی و به کارگیری مظاهر مادی.

انباشتن ثروت بدون غرض عقلایی، کاری بیهوده و زیان‌آفرین است و به قیمت از دست دادن عمر تمام می‌شود و این بیماری، با یافتن دارو - که همان ثروت است - روز به روز شدیدتر و کشنده‌تر می‌گردد و ثروت‌اندوز هر چه بیش‌تر می‌یابد، بیش‌تر می‌خواهد و هرگز سیر نمی‌شود تا مرگش فرا رسد. علاوه بر این، همواره اشک یتیمان و آه مستمندان، بنیان زندگی و ثروت او را تهدید می‌کند؛ چراکه همین زپرستی‌ها سبب درماندگی آنان شده است؛ به تعبیر مولای متقیان علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰)؛ خداوند سبحان، روزی مستمندان را در ثروت توانگران واجب کرده و هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به سبب خودداری غنی از پرداخت حقوق واجب خویش. همین‌طور آن امام همام علیه السلام در سخنی ظریف و حکیمانه، ثروت را منشأ اصلی همه خواهش‌های ویرانگر نفسانی دانسته، می‌فرماید: «أَلْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ» (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳)؛ ثروت‌اندوزی علاوه بر آن‌که به خودی خود، کاری عبث و نابخردانه است، سبب بسیاری از مفاسد دیگر مانند طغیان و سرکشی، بی‌دینی، قساوت می‌شود و در نهایت، به ندامت و دوزخ نیز ختم می‌گردد.

۷. اهداف رسیدن انسان به کمال کدامند؟

رضایت الاهی

کمال مستقلی را که اسلام برای انسان قائل شده، و براساس آن، احکام و مقررات خود را تنظیم کرده و آن را ملاک حسن و قبح اخلاق قرار داده است، مراتب مختلفی دارد که جامع آن‌ها، کامیاب شدن در زندگی جاودانی است. نازل‌ترین مرتبه این کمال، رسیدن به لذایذ حسی پس از مرگ و عالی‌ترین آن‌ها، نیل به معرفت کامل و آخرین مرتبه، قرب پروردگار است. اسلام در حقیقت، انسان را به همان کمال نهایی بشر یعنی آخرین درجه معرفت و قرب پروردگار دعوت می‌کند؛ اما همه نفوس، آن همت را ندارند که به تمامی لذایذ دنیوی و اخروی پشت کنند و تنها قرب حق تعالی را وجهه نظر خویش قرار دهند و بگویند ﴿وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مَسْلَمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام/۷۹)، یا بگویند «پروردگارا! اگر رضای تو در این باشد که برای همیشه در شکنجه و عذاب باشیم، خشنودی تو را بر لذت و سود خویش ترجیح می‌دهیم!»، یا بگویند: «خدایا! تو را به سبب ترس از دوزخ و یا طمع در بهشت نمی‌پرستیم، بلکه چون سزاوار پرستش هستی، تو را عبادت می‌کنیم» (کمالی، ۱۳۸۸، ص ۴۳). در آیه ۱۸ سوره فتح رضایت الاهی نیز از عوامل فتح به شمار آمده است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ... وَ أَثَابَهُمْ فَتَحْنَا لَهُمُ الْقُرْبَىٰ﴾. برخی از مفسران ذیل این آیه تصریح کرده‌اند که پیروزی وعده داده شده، نتیجه رضایت الاهی از مسلمانان است (طباطبایی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۸۵).

قرب الاهی

مقصد نهایی حیات انسان آن‌چنان که از آیات قرآنی دریافت می‌شود، مقام و مرتبتی است که آن را «نزد خدا» ﴿عِنْدَ اللَّهِ﴾ تعبیر می‌کنند؛ یعنی انسان در نقطه نهایی سیر استکمالی خویش، به جایگاهی می‌رسد که آن‌جا، نزد خدا و جوار رحمت اوست. خداوند در قرآن درباره سرنوشت نهایی متقین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر/۵۴ و ۵۵)؛ محققاً پرهیزگاران در جنات و نه‌هایی در جایگاهی راستین، «نزد» خداوند سلطنت و عزت، منزل خواهند گزید.

پس کمال نهایی انسان در رسیدن به قرب ربوبی است و آمدن انسان به این جهان، به منظور تحصیل لازم برای وصال به حق است. از این رو، تمام مساعی تربیتی باید در جهت تحصیل این آمادگی و کسب شایستگی برای رسیدن به حضور خدا باشد و چون این کمال، جز در سایه اختیار و داشتن آزادی در انتخاب به دست نمی‌آید، بنابراین لازمه آن، وجود آزمایش برای انسان است تا در مواجهه با عوامل مخالف و موافق و بر سر چند راهی‌ها از روی اختیار و به انتخاب خویش، سرنوشت خود را رقم بزند. از این رو، در ضمن پاره‌ای از آیات قرآن، هدف آفرینش انسان، آزمایش او شمرده شده است.

با توجه به این که کمال نهایی انسان، رسیدن به مقام قرب الهی است، در نتیجه، هر فعل و صفتی که انسان را در رسیدن به این مرتبه یاری کند و سبب ارتقای انسان در مراتب قرب پروردگار باشد، فضیلت محسوب می‌شود. بنابراین در فلسفه اخلاق اسلامی، فضیلت به فعل و صفتی گویند که یا خود مستقیماً انسان را در مراتب قرب بالاتر برد یا زمینه را برای این سیر فراهم آورد. از این رو، اگر عملی به ظاهر صالح و شایسته به نظر آید؛ اما از نظر نتیجه نهایی انسان را به کمال نهایی نزدیک نگرداند، از نظر اسلام، فاقد ارزش اخلاقی است؛ زیرا چنان که گفته شده، در اسلام روح ارزش‌های اخلاقی را قرب به خدا تشکیل می‌دهد و ارزش هر یک از افعال انسانی، به تناسب مساعدتی است که آن عمل در رسانیدن انسان به آن کمال نهایی دارد (سادات، ۱۳۶۷، ص ۵۳).

۸. اصول اخلاقی رساندن انسان به کمال از منظر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام کدامند؟

اگر انسان با تأمل و تفکر، امکانات و استعدادهایی که برای رشد و تکامل در او آفریده شده، بشناسد، بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را به کمال برساند (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳).

ایمانوئل کانت، از فیلسوفان بزرگ مغرب زمین، می‌گوید: انسان قبل از هر چیز باید

به ارزیابی و شناخت دقیق توانایی خود پردازد (کاپلستون، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۳۱).

اگر کسی خود را نشناسد و از عیوب و ضعف‌های خویش و توانمندی‌های بالقوه نفس خود آگاهی نداشته باشد، هرگز به دنبال خودسازی، تهذیب اخلاق و کسب

کمالات انسانی نخواهد رفت (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۱۶). سقراط در این زمینه می‌گوید: «بیهوده در شناخت موجودات خشک و بی‌روح، رنج مبر؛ بلکه خود را بشناس که شناخت نفس، بالاتر از شناخت اسرار طبیعت است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ش، ج ۲، ص ۳۰۲). از برخی آیات قرآن، چنین برداشت می‌شود که هر کس قدر نفس خود را فراموش نکرد، خدا را هم فراموش نمی‌کند (مانده/۱۰۵). کسی که بخواهد از قدرت شگفت‌انگیز روحی خود استفاده کند و از وجود چنین نیروهایی در درون خود آگاهی داشته باشد و در صدد فعال ساختن آن‌ها و بهره‌مند شدن از آن‌ها و شناخت چگونگی استفاده از آن‌ها برآید، باید خود را بشناسد؛ به تعبیر امام علی علیه السلام: «کسی که خود را بشناسد، به بزرگ‌ترین رستگاری نائل شده است» (آمدی، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۲).

انسان از طریق خودشناسی می‌فهمد که آزاد، مختار و مسؤول آفریده شده است و هدف از خلقت او، قرب به درگاه الهی، رسیدن به مقام عبودیت و بندگی و تخلّق به اخلاق و صفات کمال و جمال حق گشتن است، که این بالاترین سیر کمال بشر است (حائری تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۸۷ - ۹۱).

اصل تقوا

تقوا رئیس اخلاق است. این عبارت، ترجمه بیان امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «التقوی رئیس الاخلاق»؛ یعنی مجموعه صفات پسندیده و مکارم اخلاق در تقوا نهفته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۸۴).

ریاست تقوا بر سایر مکارم اخلاق، به این معنا است که شخص متقی یک نوع حالت مواظبت دقیق و کامل در رفتارهای فردی و اجتماعی و سیاسی خود دارد؛ به هر چیزی نمی‌نگرد؛ هر صدا و آهنگی را نمی‌شنود؛ در هر محفل و جمعی حضور نمی‌یابد، بر سر هر سفره رنگینی نمی‌نشیند و از هر لقمه‌ای نمی‌خورد؛ مواظب گفتار و زبان خویش است و بالاخره تا به سلامت و صحت کاری مطمئن نشود، به انجام آن نمی‌پردازد و این همه، از برکت وجود تقوا است (زبدان، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۲۳).

اصل زهد

زهد در لغت، یعنی نداشتن حرص و رغبت به چیزی (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۹۷) و در اصطلاح، عبارت است از «عدم دلبستگی به دنیا و مظاهر آن و چشم پوشیدن از برخی مواهب برای تأمین مصالح فردی و عمومی بالاتر». زهد در متون دینی، یکی از کمالات اخلاقی انسان شمرده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می خواهی خداوند تو را دوست بدارد، در دنیا زاهد باش» (فیض کاشانی، ۱۹۸۳م، ج ۷، ص ۳۵۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام زهد را این گونه معنا فرموده است: «ایها الناس الزهاده، قصر الامل و الشکر عند النعم و الورع عند المحارم»؛ ای مردم! زهد، کوتاهی آرزو و سپاس‌گزاری هنگام نعمت، و پارسایی نسبت به کارهای حرام است. زاهد راستین به کسی می گویند که ضمن استفاده از مواهب و نعمات دنیا و حضور در متن جامعه، هیچ‌گاه اسیر و دلبسته دنیا و هر چه در آن هست، نباشد و به عبارت دیگر، همیشه او بر کالاهای دنیا حکومت می کند و نه آن که پول و کالاهای دنیا بر او حکومت کنند (ارفع، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

اصل اخلاص

عنصر اخلاص در آدمی، باعث پرورش روحیه عبودیت به عنوان یک صفت متعالی می گردد و این روحیه، مبدأ بسیاری از فضایل اخلاقی است. جامعه‌ای که اخلاق بر آن حکم براند و کار را برای خدا و تأمین مصالح جامعه انجام دهد، به عمق کار، بیش از ظاهر آن توجه می کند و به جای پرداختن به ظاهر، به آینده و نتایج ارزنده آن می اندیشد (سبحانی و رضایی، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

عملی که با نیت خالص و برای خدا انجام نگیرد، برای انسان مفید نخواهد بود؛ بلکه در آخرت، مضر هم خواهد بود (سلطانی، ۱۳۶۴، ص ۳۲).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «انما الاعمال بالنیات و لكل امرء ما نوى، فمن غزی، ابتغاء ما عند الله، فقد وقع اجره على الله عزوجل، و من غزی یرید عراض الدنيا،

او نوب عقلا، لم یکن الا ما نوب؛ همانا کارها تابع قصد و انگیزه است و برای هر کسی، آنچه قصد کرده، خواهد بود؛ پس کسی که برای جلب رضای خدا بجنگد، مسلماً به اجر و پاداش الاهی خواهد رسید، و هر کس برای مال ناپایدار دنیا یا به قصد رسیدن به غنایم جنگی بجنگد، چیزی برای او نخواهد بود، جز آنچه قصد نموده است (حر عاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۵).

اصل ایمان

هیچ صفتی مانند صفت ایمان، انسان را به کمال نمی‌رساند؛ چون اعتقاد به خدای جهان و فرامین او است که انسان را به کمال می‌رساند. از این جهت، باید تمام سعی و کوشش ما بر این باشد که خود را به این صفت بیاراییم و گوهر انسانیت را از معدن فطرت، استخراج کنیم که این کار بسیار دشوار است (سلطانی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۵).
حضرت رضا علیه السلام درباره ایمان می‌فرمایند: «ایمان، پیوندی در دل و واژه‌ای بر زبان و کاری به اعضاست؛ ایمان جز این نیست (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۷۸-۱۷۹).

آرزوی انسان، نیل به سعادت و خوشبختی است و ایمان راه رسیدن به این سعادت است. ایمان به آدمی نشاط، آرامش، اطمینان قلبی، معنا، امید، شجاعت و هدف می‌دهد. قرآن کریم، ایمان را بسیار گرامی می‌دارد و عامل رستگاری پرهیزگاران و هدایت‌یافتگان می‌شمارد و تأکید می‌ورزد که ایمان می‌تواند آدمی را از تاریکی‌ها به نور، راه نماید (سبحانی و رضایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵).

اصل احسان

«اصل احسان» برای جبران کمبودهای موجود در جوامع است و داشتن روحیه احسان‌گرایی برای زدودن محرومیت‌ها بسیار کارآمد است. از این رو، خدای متعال به همراه فرمان به عدل، به احسان نیز امر فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل/۹۰)؛ همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.

در هر جامعه‌ای کم و بیش افرادی یافت می‌شوند که به علل گوناگونی توان تأمین زندگی خویش را ندارند. همچنین در مواردی، به کمک

توانگران نیاز است؛ مانند ساخت بیمارستان، مدرسه، پل و راه، مسجد و کارهای عام‌المنفعه دیگر. در این گونه موارد، سخاوت و جوانمردی اقتضا می‌کند که آدمی به کمک هموعان خود بشتابد و با انفاق بخشی از دارایی خود، در رفع نیازمندی‌های عمومی سهیم شود. قرآن مجید این اقدام خیرخواهانه را برخاسته از ایمان دانسته، می‌فرماید: «قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ ﴿ابراهیم/۳۱﴾؛ به بندگان من (که ایمان آورده‌اند) بگو: نماز را بر پای دارند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند؛ پیش از آن که روزی فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی‌ای.

اصل اعتدال

اعتدال از اموری است که در همه مراحل زندگی و در ابعاد مختلف، بدان تأکید شده است. امام رضا علیه السلام نیز به این امر سفارش کرده‌اند و در این خصوص می‌فرمایند: «خود را با کار مداوم، خسته نکنید و برای خود تفریح و تنوع قرار دهید؛ ولی از کاری که در آن اسراف باشد یا شما را در اجتماع سبک کند، بپرهیزید (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۷۸، ص ۳۴۶).

اصل محبت

از نظر اسلام، محبت بیش‌ترین نقش را در ساماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد. روایاتی که درباره محبت از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده، به روشنی اثبات می‌کند که جامعه مطلوب اسلامی، جامعه‌ای است که بر اساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل گیرد. محبت، مؤثرترین عامل پرورش انسان‌های شایسته، و کارآمدترین ابزار پیشبرد اهداف فردی، اجتماعی و مادی و معنوی است. محبت به قدری شیرین و لذت‌بخش است که با کمک آن می‌توان همه تلخی‌های زندگی و بسیاری از ضعف‌ها و نابسامانی‌ها و مشکلات کوچک و بزرگ فردی و اجتماعی را جبران کرد. در حدیثی حضرت سلیمان علیه السلام می‌فرماید: «هیچ چیز مانند محبت شیرین نیست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹ ش، ج ۳۸). از

دیدگاه رسول گرامی اسلام ﷺ وقتی دوستی برقرار شود، مشکلات و کمبودها به آسانی تحمل پذیر می شود. آن حضرت در این باره، با کنایه می فرماید: «هیچ مجلسی برای نشستن دو دوست، تنگ نیست» (همان، ح ۸۶). عنصر محبت، آن قدر برای تحقق برنامه های دینی و هدایت انسان ها مؤثر دانسته شده که امام باقر علیه السلام، دین اسلام را چیزی جز محبت نمی داند (همان، ح ۸۶۴).

اصل توکل

در بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و سرگذشت انبیا و اولیا و صالحان و در کتب علمای اخلاق و ارباب سیر و سلوک، روی مسأله توکل به عنوان یک فضیلت مهم اخلاقی که بدون آن نمی توان به مقام قرب الاهی رسید، یاد شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۹).

منظور از توکل، سپردن کارها به خدا، و اعتماد به لطف اوست؛ زیرا «توکل» از ماده «وکالت» به معنی انتخاب وکیل و اعتماد کردن به دیگری است. بدیهی است که هر اندازه وکیل توانایی بیش تر و آگاهی فزون تر داشته باشد، شخص موکل بیش تر احساس آرامش می کند و از آن جا که علم خدا بی پایان و توانایش نامحدود است، هنگامی که انسان به او توکل می کند، آرامش فوق العاده ای احساس می کند؛ در برابر مشکلات و حوادث، مقاوم می شود و از دشمنان نیرومند و خطرناک نمی هراسد؛ در سختی ها خود را در بن بست نمی بیند و پیوسته راه خود را به سوی هدف ادامه می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۹).

اصل کرامت

کرامت به معنای بزرگواری (معین، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۹۲۹) و نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۳). خدای تبارک و تعالی، انسان را به آفرینشی کریم، مفتخر کرده است تا در زمینه کرامت نفس به کمالات الاهی دست یابد.

این اصل، به انسان بودن انسان باز می‌گردد و به دسته معینی از انسان‌ها اختصاص ندارد و همه شریفند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد (باقری، ۱۳۷۶).
از دیدگاه امام رضا علیه السلام و الایبی و ارزش انسان، به منزله پایه و اساس قرار می‌گیرد و قوانین دیگر با توجه به این عمل تدوین می‌شود (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۴).

اصل یقین

امام رضا علیه السلام فرمود: یقین، توکل به خدا، و تسلیم در برابر خدا، و خشنودی به تقدیر خدا و سپردن (کارها) به او است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۲).

کلینی گوید: گروهی از اصحاب ما از سهل بن زیاد و حسین بن محمد، از معلی بن محمد و همگی از وشاء از ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت می‌فرمود: «ایمان، درجه‌ای برتر از اسلام، و تقوا درجه‌ای از ایمان برتر، و یقین درجه‌ای بالاتر از تقواست و چیزی در میان مردم، کمتر از یقین قسمت نشده است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۱).

اصل ایثار

با استفاده از آیات می‌توان از این اصول ارزشی در جهت‌دهی به پیوندهای اجتماعی بهره برد. مقتضای عقل، آن است که هر فرد به اندازه‌ای که در زندگی اجتماعی و تحصیل مصالح جامعه مؤثر است، به همان اندازه نیز از نتایج زندگی اجتماعی بهره‌مند شود و این، همان اصل عدل است. حقیقت عدل و قسط آن است که به اندازه‌ای که افراد بار دیگران را به دوش می‌کشند، دیگران نیز بار آنان را به دوش گیرند. قرآن کریم در سفارش به این اصل مهم می‌فرماید: ﴿إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾؛ (نساء/۵۸)؛ چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

«ایثار» در لغت به معنای برگزیدن، دیگران را بر خویش مقدم داشتن و مانند آن است و در قرآن کریم نیز به معنای لغوی به کار رفته است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (اعلیٰ/۱۶)؛ آری، شما زندگی این جهان را برمی‌گزینید.

ایشار در اصطلاح، بخشش مال به کسی است، با وجود احتیاج (خود) به آن (نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۲).

این معانی بیش تر در مقدم داشتن دیگران در امور مالی یا مقدم داشتن خواسته دیگران، صدق می کند؛ ولی آنچه در امور نظامی مطرح است، چیزی بیش از اینها است و گذشت از جان، مال، مقام، شخصیت و مانند آن را نیز شامل می شود؛ بدین معنا که يك انسان مکتبی، در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعائر دینی و برافراشتن پرچم توحید، با تمام امکانات خود تلاش کرده، از بذل جان و مال خویش در راه هدف مقدس به ویژه در مصاف با دشمن در میدان نبرد، دریغ نکند.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز ایشار به عنوان خوی و خصلت ابرار و برگزیدگان الهی، نیکوترین احسان و عالی ترین مرتبه ایمان شمرده شده است؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «الایشارُ سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ وَ شِيْمَةُ الْأَخْيَارِ» (آمدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۴)؛ ایشار خوی نیکوکاران و شیوه نیکان است.

از منظر قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام چه روش های اخلاقی ای برای رساندن انسان به کمال وجود دارد؟

۱. روش صبر و شکیبایی

در فرهنگ اخلاقی، صبر و ادا نمودن نفس است به انجام آنچه عقل و شرع اقتضا می کنند و باز داشتن از آنچه عقل و شرع نهی می کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق).

به دلیل اهمیت بالای صفت صبر، خداوند بیش از صد بار صبر و مشتقات آن را در قرآن آورده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش).

صبر در برابر مشکلات، ناملايمات، مصیبت ها و ... یکی از راه های رسیدن به قرب الهی است که در قرآن و روایات بر آن بسیار تأکید شده است؛ از این جهت، عرفاً دارندگان این صفت، یعنی صابران را محبوبان خداوند دانسته اند. (عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۷). بنا بر بعضی از روایات، در انتهای صبر است که گشایش در کارها صورت می گیرد

(دبلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۰). امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان می فرماید: «...به راستی که هر کس (در برابر ناملازمات) صبر پیشه کند، با بردباری و شکیبایی خود، قدر و منزلت روزه دار شب زنده دار و شهیدی را به دست می آورد که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۸).

۲. روش میهمان نوازی

میهمان نوازی، یکی از خصلت های خوب انسانی است که در مکتب اسلام به آن سفارش زیادی شده است. پیشوایان دینی ما نیز با برخورد انسانی و عاطفی با میهمانان خود، به ما می آموزند که باید میهمانان را گرمی داشت. در روایتی آمده است که برای حضرت رضا علیه السلام میهمانی آمد و نزد او نشست و با ایشان قسمتی از شب را مشغول مذاکره و گفت و گو بود. ناگهان، چراغ عیب پیدا کرد. مرد میهمان دستش را دراز کرد تا چراغ را اصلاح کند حضرت مانع شد و خود به تنهایی چراغ را اصلاح کردند و فرمودند: ما میهمان را به کار وانمی داریم (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۸۳).

۳. روش نیکی به پدر و مادر و سپاس گذاری از آن ها

قرآن بارها در کنار دعوت به توحید و نهی از شرک، به «احسان به والدین» دستور داده و در جایی هم به وضوح و صراحت، سپاس گذاری در آستان خدا و سپاس نسبت به پدر و مادر را در کنار هم مطرح کرده است: «أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» (لقمان/۱۴). سلوک قرآنی، تنها در پیمودن راه های پرپیچ و خم عرفانی و تهذیب نفس های پارسایانه و تقوای شگرف نیست. ادب و احترام نسبت به پدر و مادر هم، که امری پیش پا افتاده و خانوادگی و فامیلی است، از گردونه «اخلاق قرآنی» بیرون نیست.

در روایات، قدردانی و سپاس از والدین پیش از سپاس از خداوند سفارش شده است. امام رضا علیه السلام درباره تشکر از والدین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ... أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»؛ خداوند عزوجل... به سپاس گذاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است؛ پس هر که از پدر و مادرش سپاس گذاری نکند، خدای را سپاس نگفته است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ص ۶۱۴).

۴. روش خوش رفتاری با همسایگان

در دین مقدس اسلام چنان‌که به صراحت از آیات قرآن کریم و احادیث و روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام بر می‌آید، همسایه، جایگاه ویژه و خاص دارد. خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ...» (نساء/۳۶)؛ و خدای یکتا را بپرستید و چیزی را با او شریک نکنید و به والدین و اقوام و یتیمان و بی‌چیزان و همسایگان اطراف و صاحب‌خانه کناری و... احسان کنید....

مولای متقیان علی علیه‌السلام نیز در آخرین لحظات عمر مبارکش، باز فرزندان را به رعایت حقوق همسایگان سفارش می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُ وَصِيَّةٌ نَبِيكُمْ»؛ خدا را، خدا را، درباره همسایگانتان (در نظر داشته باشید و به آن‌ها نیکی کنید) که این سفارش پیامبرتان است (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۷۴، ص ۱۵۳).

۵. روش تواضع و فروتنی

یکی از روش‌های رسیدن به کمال، تواضع در برابر خداوند و بندگان اوست. تواضع و انقیاد در برابر احکام و دستورات الهی و نیز فروتنی در برابر بندگان حق، از طهارت نفس و تزکیه روح انسان، حکایت دارد.

از دیدگاه قرآن، انسان‌ها همه از یک پدر و مادر، پدید آمده‌اند و پدر همه نیز از خاک آفریده شده است و از نظر آفرینش، کسی بر دیگری برتری ندارد و تنها ملاک ارزشمندی انسان، تقوا است. همچنین پایان زندگی همه موجودات و از جمله انسان، به مرگ و متلاشی شدن بدن عنصری آنان ختم می‌شود. بر این اساس، انسان با چنین آغاز و انجامی، شایسته نیست به دیگران، نخوت بورزد و خود را بزرگ و آنان را کوچک شمارد. امام متقیان علیهم‌السلام در این باره می‌فرماید: «مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ، أَوْلَاهُ نَطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيْفَةٌ لَا يَزُوقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَنْدَفِعُ حَنْفَهُ» (آمدی، بی تا، ج ۶، ص ۹۷)؛ آدمی زاده را چه به فخر فروشی! آغاز او نطفه و انجامش مردار گندیده است؛ نه می‌تواند خود را سیر کند و نه توان رفع مرگ خود را دارد.

حضرت رضا علیه‌السلام درباره تواضع می‌فرماید: «تواضع و فروتنی مراتبی دارد؛ مرتبه‌ای از آن، این است که انسان موقعیت خود را بشناسد و بیش از آنچه شایستگی آن را دارد، از

کسی متوقع نباشد و با مردم به گونه‌ای معاشرت و رفتار نماید که دوست دارد با او آن‌گونه رفتار شود و اگر کسی به او بدی نمود، در مقابل خوبی کند، خشم خود را فرو خورد و گذشت پیشه کند و اهل احسان و نیکی باشد» (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۷۸، ص ۳۵۵).

۶. روش اخوت و برادری

یکی دیگر از روش‌های اخلاقی که انسان را به کمال رهنمون می‌کند، اخوت و برادری در میان مردم به خصوص در میان مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/۱۰)؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که رحمت خداوند شامل حالتان شود.

۷. روش اصلاح میان دو نفر

از دیگر روش‌های اخلاقی که انسان را در رساندن به کمال، یاری می‌کند و ارزش آن از نماز و روزه بالاتر است، اصلاح میان دو نفر است. امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «صَلْحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ»؛ اصلاح میان دو نفر در نزد خدا، از یک سال نماز و روزه، برتر است (نهج البلاغه، ص ۹۶۸).

۸. روش پرهیز از غرور، تکبر و خودپسندی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «عَجَبٌ، در جاتی دارد: یکی این که کردار بد بنده، در نظرش خوش جلوه کند و آن را خوب بداند و پندارد کار خوبی کرده است. یکی این که بنده‌ای به خدا ایمان آورد و بر خدا منت نهد با این که خدا را بر او منت است در این باره» (حرانی، ۱۳۷۶ ق، ص ۴۶۸).

عجب و خودپسندی باعث می‌شود که انسان، عمل شایسته خود را فزون از حد، بزرگ و شکوهمند پنداشته، دستخوش بهجت و سرور نسبت به آن گردد، و خویشتن را از هر گونه خرده و کمبود و تقصیری مبرا تلقی کند. اگر این ابتهاج، با تواضع در برابر خدا توأم باشد و از این که به عمل صالحی توفیق یافت بر خدا منت نهد، بلکه در حال

امتنان از خدا باشد، می‌توان چنان عملی را با دیده قبول نگریست و در انتظار پاداشی در برابر آن به سر برد (حجتی، ۱۳۸۵).

۹. روش خودداری از آزار خویشاوندان

امام رضا علیه السلام پرهیز از آزار دیگران به ویژه خویشاوندان را سفارش کرده‌اند. آن حضرت می‌فرماید: «پیوند خویشاوندی را برقرار کنید، گرچه با جرعه آبی باشد و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است (حرانی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۶۹).

۱۰. روش حسن خلق

اسلام نسبت به حسن خلق بسیار تأکید کرده و از کسی که دارای این صفت باشد تمجید فراوان کرده است.

اخلاق خوب آن اندازه اهمیت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ»؛ اولین چیزی که روز قیامت در میزان سنجش بنده خدا قرار می‌گیرد، اخلاق نیک اوست (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۱، ص ۳۸۵).

در روایت دیگری می‌خوانیم: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ»؛ در ترازوی قیمت، چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۲۵).

علما و دانشمندانی که درباره علل گسترش سریع اسلام توسط پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله تحقیق کرده‌اند، به مسائلی همچون اعجاز قرآن، مدیریت پیامبر صلی الله علیه و آله، ایثار مسلمین و چیزهایی از این دست اشاره کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئله اخلاق نیکوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است (شمس‌الدین، ۱۹۷۸، ص ۲۵).

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «أَنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ»؛ همان‌گونه که خورشید، برف را آب می‌کند، اخلاق خوب هم گناهان را آب می‌نماید (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۱، ص ۳۷۵).

بنابراین مؤمن باید در برخوردهای اجتماعی، اصل را بر رأفت و حسن خلق بگذارد، با همه مهربان و صمیمی باشد، با روی گشاده و در کمال محبت و صفا با دیگران برخورد

کند؛ زیرا ریشه همه یا بسیاری از صفات حسنه، همین صفت نیکوست و داشتن اخلاق خوب، بهترین وسیله برای نیل به کمالات عالی انسانی است (شمس‌الدین، ۱۹۷۸، ص ۲۷).

۱۱. روش نیت پاک

پایه و اساس عمل اخلاقی دینی، نیت و انگیزه است؛ بدین معنا که هر چه نیت پاک‌تر و خلوص معنوی آن بیش‌تر باشد، ارزش آن عمل زیاده‌تر خواهد بود؛ از این رو، علی علیه السلام می‌فرماید: «النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ»؛ نیت، پایه و اصل عمل است (آمدی، بی‌تا، ص ۳۹۸). در نتیجه، اگر کاری به منظور جلب توجه و یا فریب دیگران صورت گیرد، از نظر اسلام، ارزش اخلاقی ندارد؛ چون از انگیزه پاک الهی نشأت نگرفته و بر اصول و مبانی اخلاقی مبتنی نیست.

۱۲. روش صلۀ رحم

حضرت امام رضا علیه السلام به جا آوردن دیدار از خویشان و نزدیکان را سفارش کرده، می‌فرماید: «يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً»؛ چه بسا مردی که سه سال از عمرش بیش نمانده، ولی صلۀ رحم به جا می‌آورد و خدا برای این کار، عمرش را به سی سال افزایش می‌دهد و خدا آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۵۰).

۱۳. روش تهذیب و تزکیه نفس

عامل دیگری که انسان را به زندگی سعادت‌مند رهنمون می‌شود، تزکیه نفس است. در اهمیت تهذیب نفس از رذایل اخلاقی، همین بس که آن را «جهاد اکبر» نامیده‌اند. در حدیث معروفی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب مجاهد پس از مراجعت از یکی از جنگ‌ها فرمود: «مرحباً بقومٍ قضوا الجهاد الأصغر و بقى عليهم الجهاد الأكبر. فقیل: یا رسول الله! ما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس»؛ آفرین بر جماعتی که جهاد کوچک را انجام دادند و جهاد اکبر بر آن‌ها باقی مانده است. عرض کردند: جهاد اکبر کدام است؟ فرمودند: جهاد و مبارزه با هوس‌های نفسانی (حر عاملی، ۱۹۹۱م، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

بدین جهت، بعضی از بزرگان اصحاب حدیث در کتاب‌های خود بحث‌های مربوط به تهذیب اخلاق را در کتاب جهاد بیان کرده و آن را جزو جهاد دانسته‌اند. در بعضی از احادیث، در ذیل این روایت، این جمله نیز از آن حضرت نقل شده است: «برترین جهاد، جهاد با هوس‌های نفسانی است که در درون سینه آدمی است» (همان).

۱۴. روش رازنگهداری

امام رضا علیه السلام درباره حفظ اسرار دیگران و رازنگهداری در روایات مختلف می‌فرمایند: بر شما باد رازپوشی در کارهایتان در امور دین و دنیا. همچنین می‌فرمایند: افشاگری، کفر است. در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «کسی که افشای اسرار می‌کند، با قاتل، شریک است». نیز روایت کرده‌اند که: «هرچه از دشمن پنهان می‌داری، دوست تو هم بر آن آگاهی نیابد» (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۷۸، ص ۳۴۷).

۱۵. روش وفای به عهد

در روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام پیمان‌شکنی عملی زشت و مذموم معرفی شده است و مردم را به پرهیز از آن و وفای به عهد فراخوانده‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «آدمی نمی‌تواند از گرداب‌های گرفتاری، با پیمان‌شکنی رهایی یابد، و از چنگال عقوبت رهایی ندارد کسی که با حيله به ستمگری می‌پردازد (همان، ص ۳۴۹).

در سوره مؤمنون از جمله هفت صفتی که برای مؤمنان رستگار شمرده شده، وفای به عهد و پیمان است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لَا مَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون/۷)؛ آن‌ها که رعایت امانت و عهد می‌کنند. افراد يك جامعه، اگر به عهد و پیمان پایبند باشند و امانتداری از ویژگی‌های آن‌ها محسوب شود، بسیاری از مشکلات امروز حل می‌گردد از جمله، یکی از آن امانات، همین مسؤولیت‌هایی است که به افراد واگذار می‌شود. اگر همگان به این نکته توجه داشته باشند که مسؤولیتی که به آن‌ها سپرده شده، امانتی بیش نیست و عهدی است که بین خود و اداره یا شرکت و یا نظام خود منعقد کرده‌اند، حساس‌تر و دقیق‌تر خواهند شد که آن مسؤولیت را هم در حضور جامعه و مردم و هم در محضر خداوند باری تعالی بهتر و مفیدتر به انجام برسانند و لغزش به خود راه نداده، با ایمانی راسخ به ادای مسؤولیت و تکلیف خویش در قبال دیگران پردازند.

۱۶. روشی امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم یکی از راه‌های رسیدن به کمال فرد و جامعه را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. امر به معروف، طلب و درخواست انجام امور و کارهای خیر است و در قرآن بر این امر بیش از موعظه و نصیحت و حتی وصیت تأکید شده و جزو واجبات شمرده شده است. همچنین نهی از منکر یعنی جلوگیری از کارهای زشت و اعمال ناروا که از فرایض و واجبات اسلام است.

احادیث معتبر زیادی بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی دلالت دارد؛ از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام هست که فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و طریق صلحا است. فریضه بزرگی است که به آن است قیام تمام فرایض؛ راه‌ها به آن، ایمن می‌شود و کسب‌ها به آن، حلال می‌گردد و مظالم به سبب آن، رد می‌شود و زمین به آن، آباد می‌گردد و به آن، انصاف از دشمنان ظهور می‌یابد و استقامت امور به آن حاصل آید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۲). همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان است در برابر دریای پهناور. این دو وظیفه بزرگ در حقیقت، ضامن اجرای سایر وظایف فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جان آن‌ها می‌باشد و با تعطیل آن‌ها تمام احکام و اصول اخلاقی، ارزش خود را از دست خواهد داد» (همان).

۱۷. روشی یاری کردن به مؤمن

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرمایند: «هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت، اندوه را از قلبش برطرف سازد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۶۸). همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «بعد از انجام واجبات، نزد خداوند بزرگ کاری بهتر از خوشحال کردن مؤمن نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۴۷).

۱۸. روشی توبه

بسیاری از علمای اخلاق، نخستین گام در تهذیب اخلاق و سیر الی الله را «توبه» دانسته‌اند؛ توبه‌ای که صفحه قلب را از آلودگی‌ها پاک کند و تیرگی‌ها را به روشنایی مبدل

سازد و پشت انسان را از بار سنگین گناه سبک کند، تا به راحتی بتواند طریق به سوی خدا را بییماید.

مرحوم فیض کاشانی در آغاز جلد هفتم «المحجة البيضاء» که در واقع آغازگر بحث‌های اخلاقی است، چنین می‌گوید:

«توبه از گناه و بازگشت به سوی ستار العیوب و علام الغیوب، آغاز راه سالکان و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و کلید علاقه‌مندان و مطلع برگزیدگان و برگزیده مقربان است. توبه، اساس دین را تشکیل می‌دهد؛ چراکه دین و مذهب، انسان را به جدا شدن از بدی‌ها و بازگشت به خیرات دعوت می‌کند و با توجه به این حقیقت، لازم است توبه در صدر مباحث مربوط به اعمال و صفات نجات‌بخش قرار گیرد (ج ۷، ص ۶ و ۷).

۱۹. روش سکوت و خاموشی

گاهی تنها راه نجات بشر خاموشی و سکوت است؛ چراکه گاهی سخن گفتن، عین گمراهی و رنج می‌شود. مؤمن، انسانی دارای فهم و فقه است و می‌داند چگونه در زندگی عمل کند که خود و دیگران را به رنج و زحمت نیفکند. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ان من علامات الفقه الحلم و العلم، و الصمت باب من ابواب الحکمة ان الصمت یکسب المحبة، انه دلیل علی کل خیر»؛ از نشانه‌های فقه و فهم دین، حلم و علم است و خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی و سکوت، دوستی آور و راهنمای هر کار خیری است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۴۵). گاه نیاز است که نسبت به چیزی سکوت کرد و هر رازی را بر زبان نراند و با سکوت و تفکر می‌توان بهترین کار را انجام داد. چنین سکوتی گاه لازم و بلکه واجب است؛ چراکه نجات دین و دنیا در آن است. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «یأتی علی الناس زمان تكون العافیة فیه عشرة اجزاء: تسعة منها فی اعتزال الناس و واحد فی الصمت»؛ زمانی بر مردم خواهد آمد که در

آن، عافیت ده جزء است که نه جزء آن در کناره گیری از مردم و يك جزء آن در خاموشی است (حرانی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۴۶).

۲۰. روش موعظه، نصیحت و خیرخواهی

یکی از روش های مؤثر برای رسیدن به کمال که قرآن بدان اشاره کرده، روش نصیحت و خیرخواهی است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ مردم را به نصیحت کردن یکدیگر تشویق کرده است: «ان اعظم الناس منزلة عند الله يوم القيمة امشاهم في ارضه بالنصيحة لخلقه»؛ بزرگ ترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین بیش تر سعی و تلاش نماید (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۵۸).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد و المغيب»؛ بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیر خواه مؤمن باشد (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷) و نیز می فرماید: «عليكم بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه»؛ بر شما باد به نصیحت کردن مخلوق برای رضای الاهی که خدا را به عمل بهتر از آن ملاقات نکنی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۳۳۸).

۲۱. روش وصیت به خیر و حق

قرآن کریم، یکی از روش های مؤثر و مفید در رسیدن به کمال را مسأله وصیت دانسته است. وصیت به عنوان يك روش تربیتی، منحصرأ در وقت مرگ و آن هم برای تقسیم اموال و تعیین تکالیف به کار نمی رود. وصیت به معنای سفارش و خواستن بعضی از امور است و به صورت گسترده در اسلام برای بیان وظایف فردی و اجتماعی و رعایت مسائل اخلاقی به کار رفته است.

قرآن از حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم/۳۱) خداوند به من وصیت و سفارش کرد که تا وقتی زنده هستم نماز بخوانم و زکات بپردازم. خداوند به انسان سفارش می کند که: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» (عنكبوت/۸) با پدر و مادر خود به خوبی رفتار کند.

قرآن کریم می‌فرماید: انسان‌ها در قیامت در خسران و زیان هستند مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و مردم را به حق و حقیقت و صبر و استقامت و فضایل اخلاقی و مکارم نفسانی توصیه و سفارش کنند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر/۳ و ۲)؛ یعنی همه انسان‌ها در زیان هستند، مگر اهل ایمان و عمل صالح و کسانی که به حق و صبر سفارش می‌کنند.

۲۲. روش یاد مرگ و قیامت

قرآن کریم علت تباهی و سقوط افراد گنهکار را فراموشی قیامت و روز حساب می‌داند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص/۲۶)؛ کسانی که از راه خداوند گمراه شوند، عذاب شدیدی برای فراموش کردن روز حساب دارند.

یاد مرگ و قیامت، در تربیت و تهذیب روح انسان تأثیر فراوان دارد و در روایات بدان اشاره شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ذکر الموت یمیت الشهوات فی النفس و یقلع منابت الغفلة و یقوی القلب بمواعد الله و یرق الطبع و یکسر اعلام الهوی و یطفئ نار الحرص و یحقّر الدنیا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳)؛ یاد مرگ، شهوت‌ها را در نفس می‌میراند و غفلت انسان را از بین می‌برد و باعث قوت قلب انسان به وعده‌های الهی می‌شود؛ طبیعت انسان را نرم می‌کند و هوس را می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در نظر انسان، کوچک و حقیر می‌کند.

۲۳. روش مراقبه و محاسبه

یکی از روش‌های اخلاقی مؤثر در کمال انسان، «مراقبه» و «محاسبه» است که علمای اخلاق و ارباب معرفت درباره آن‌ها تأکید و توصیه فراوان کرده‌اند.

مرحوم نراقی در «جامع السعادات» می‌فرماید: محاسبه، آن است که انسان در هر شبانه روز، وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده است و طاعت‌ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند، اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده است و شکر نماید خداوند را اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده است و شکر زیادتری

نماید، اگر موفق به بعضی اعمال خیر و مستحب شده است. مراقبه آن است که همیشه ظاهر و باطن خود را ملاحظه کند تا این که به معاصی نپردازد و واجبات از او ترك نشود تا این که هنگام محاسبه، ملامت و ندامت متوجه او نشود (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۶۴۰).

۲۴. روشی صداقت و راستی

«راستی» در گفتار و کردار، در نیت و عمل، در دوستی و رفاقت، در گواهی و مشارکت، در قول و قرار و عهد و پیمان، در امتحان و کار، در همسایگی و روابط و... یک ارزش مهم اخلاقی به شمار می‌رود. در مقابل، دروغ و نیرنگ و شیادی، گندم‌نمایی و جو فروشی، وعده دادن و خلف وعده کردن، از مظاهر «عدم صداقت» است که بنیان جامعه را بر هم می‌زند.

در قرآن کریم درباره اهمیت راست گویی، تعبیرات کم‌نظیری آمده است. خداوند می‌فرماید «راستی و راست گویی مؤمنان، سبب یاری آنان در دنیا و نجاتشان در قیامت می‌شود و پاداش آن را بهشت و رضایت خود از راست‌گویان می‌داند» (مائده/۱۹). در روایات نیز به این فضیلت اخلاقی، اهمیت فراوان داده شده است. از روایات در می‌یابیم که همه فضیلت‌های انسانی از صداقت و راستی سرچشمه می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۹) و کلید همه خوبی‌ها راست‌گویی و کلید همه بدی‌ها دروغ و دروغ‌گویی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ص ۴۳۹). امام صادق علیه السلام، راست‌گویی را نوری می‌داند که جهان اطراف خود را روشن می‌کند؛ مانند آفتابی که هر چه در معرض تابش آن قرار گیرد، روشن می‌شود، بدون آن که نقصی در آن وارد شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ص ۱۰).

۲۵. روشی خوش‌بینی

نحوه فکر و شناخت، در نحوه عمل و رفتار انسان، مؤثر است. کسی که گمان و حدس را پایه قضاوت‌ها و عمل‌های خود قرار دهد، بسیار خطا می‌کند و به اشتباه می‌افتد. قرآن به مؤمنان چنین دستور می‌دهد: ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات/۱۲)؛ از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، به یقین برخی از گمان‌ها گناه است.

توصیه دین این است که نسبت به کار دیگران، تا آن جا که می توان، باید خوشبین بود و کارها را «حمل به صحت» کرد و برای افعال دیگران، «محمل صحیح» یافت. اگر بدبینی در جان انسان نفوذ کند، به راحتی دروغ می گوید و تهمت و افترا می زند و غیبت می کند و به علاوه، «آرامش روان» را هم از انسان سلب می کند.

۲۶. روش اصلاح خود

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ، مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَائِهَا شَقِيَ وَ بَعُدَ»؛ هر کس برای اصلاح خود، خویشتن را به زحمت بیندازد، خوشبخت می شود و هر کس خود را در لذت ها رها کند، بدبخت می گردد و بی بهره می ماند (آمدی، بی تا، ج ۸۲۴۶ و ۸۲۴۷).

۲۷. روش قناعت

در ادبیات عرب، قناعت به مفهوم راضی شدن به مقدار اندکی از بخشش (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۱۱۴) و رضایت دادن به سهم خویش، به کار می رود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۹۸).

قناعت آثار فراوان و سودمندی به دنبال دارد و موجب پیشگیری از بسیاری رذایل اخلاقی و بلکه جرایم حقوقی می گردد. بر همین اساس، در نظام اخلاقی اسلام، بسیار تشویق و ترغیب شده است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «قناعت، باعث خویشتنداری و ارجمندی و آسوده شدن از زحمت فزون خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است. راه قناعت را جز دو کس، نییماید: یا عبادت پیشه ای که خواهان مزد آخرت است؛ یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۷۸، ص ۳۴۹).

۲۸. روش سلام و احوال پرسی

نخستین ادب معاشرت اجتماعی، درود فرستادن به یکدیگر و جویا شدن حال برادر مؤمن است. علاوه بر این، سلام از نام‌های مقدس خدا و شعار اسلام است. قرآن مجید به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ (انعام/۵۴)؛ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزدت آیند (به آنان) بگو: سلام بر شما! این دستور اجتماعی به اندازه‌ای پر اهمیت است که رهبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶، ص ۳)؛ هر کس پیش از سلام، سخن گفت، پاسخش را ندهید.

۲۹. روش عفت و پاکدامنی

پاکداشت جسم و روح از هر گونه آلودگی جنسی، مقام ارجمندی است که عالی‌ترین درجه آن را اولیای خدا دارا هستند و دیگران نیز هر چه از پلیدی‌های جنسی فاصله بگیرند، به خدا نزدیک‌تر خواهند شد. از دواج، تنها راه اشباع گرایز جنسی است و آفریننده هستی هیچ راه دیگری را مجاز نشمرده است. بنابراین، مرد و زن باید از این راه اصولی و الهی، به اشباع غریزه خویش بپردازند و هرگز گوهر عفت خویش را با سنگ خیانت نشکنند و از این نظر، هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست. آراستگی هر یک از زن و مرد به ملکه عفت، موجب پاکی، صداقت و سلامت زندگی می‌شود و ارزش‌های دیگر را نیز در پی خواهد داشت. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۶)؛ عفت ریشه همه نیکی‌هاست.

زن، ناموس مرد محسوب می‌شود که باید کاملاً از تعرض نامحرم، در امان بماند؛ ولی این مصونیت تا حدود زیادی به عفت مرد، بستگی دارد و اگر مردی جانب عفت را مراعات نکند و به ناموس دیگران خیانت ورزد، قطعاً گرفتار عکس‌العمل دیگران و مقابله به مثل خواهد شد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَفُّوا عَنْ

نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۷۰)؛ از زنان مردم چشم بپوشید تا زنانتان، عقیف بمانند.

۳۰. روش عفو و گذشت

تفاوت اندیشه‌ها و اختلاف سلیقه‌ها کم و بیش در زندگی جمعی تعارض‌هایی را سبب می‌شود که اگر به موقع حل و فصل نشود، تشنج‌آفرین و بحران‌زا خواهد شد. بهترین حربه کارساز برای پیشگیری از بروز اختلاف و خشی کردن اختلافات جزئی، چشم‌پوشی و گذشت از خطاهای دیگران به ویژه اعضای خانواده است. اگر زن و شوهر، به ویژه در آغاز راه زندگی مشترک، خطاهای یکدیگر را بزرگ نکنند و نسبت به یکدیگر اغماض کنند و دوستانه و دور از بدبینی، به رفع اشتباهات خانوادگی بپردازند، به تفاهم و همفکری خواهند رسید و چرخ زندگی آنان با تشریک مساعی و غمخواری همدیگر شتاب خواهد گرفت و موانع و ناگواری‌ها را پشت سر خواهد گذاشت.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَعَاظُوا يَعْزِّكُمْ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۴۰۱)؛ بر شما باد عفو کردن! زیرا عفو و گذشت، جز بر عزت بنده نمی‌افزاید، پس گذشت کنید تا خدا شما را عزیز دارد.

همچنین آن حضرت ﷺ عفو و گذشت را سبب تنش زدایی دانسته، می‌فرماید: «تَعَاظُوا تَسْقُطِ الصَّغَائِرُ بَيْنَكُمْ» (متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۳)؛ همدیگر را عفو کنید تا کینه‌ها از میانتان رخت بر بندد.

۳۱. روش رضایت به قضا و قدر

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَعْنَى الْقَدْرِ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ...»؛ معنای قدر، اندازه‌گیری چیزی از طول و عرض است و معنای قضا، تأیید حکم بعد از صدور حکم است (خالد برقی، بی تا، ص ۲۴۴). در جای دیگری می‌فرماید: «لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِقَدَرِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ»؛ چیزی در آسمان و زمین، جز به تقدیر و خواست خداوند نمی‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۸۱).

۳۲. روش عدم تفاوت میان فقیر و غنی

انسان نباید فردی را به سبب فقر، از خود دور نماید و فقیر و غنی نزد او متمایز باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید و بر خلاف سلام کردنش بر اغنیا به او سلام کند، در روز قیامت، در حالی خدا را ملاقات می‌نماید که بر او خشمگین باشد. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲).

۳۳. روش صدقه دادن

امام رضا علیه السلام صدقه دادن به نیازمندان را به ویژه خصوص به صورت پنهانی سفارش کرده‌اند. آن حضرت می‌فرماید:

«الْمُسْتَبْرُ بِالْحَسَنَةِ يَغْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَالْمُذْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْدُولٌ، وَالْمُسْتَبْرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ» (حرعاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۶، ص ۶۳)؛ انجام دادن حسنه و کار نیک به صورت پنهانی، معادل هفتاد حسنه است و آشکار ساختن گناه و خطا، موجب خوارگی و پستی می‌گردد و پوشاندن و آشکار نکردن خطا و گناه، موجب آمرزش آن خواهد بود.

امام رضا علیه السلام صدقه دادن از کودکی را مورد توجه قرار داده، در این باره می‌فرماید:

«مَرُّ الصَّبِيِّ فَلْيَتَصَدَّقْ بِيَدِهِ بِالْكِسْرَةِ وَالْقُبْضَةِ وَالشَّيْءِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يَرَاهُ بِهِ اللَّهُ إِنْ قَلَّ بَعْدَ أَنْ تُصَدِّقَ النَّيَّةُ فِيهِ عَظِيمٌ»؛ به کودک دستور دهید که با دست خود صدقه بدهد گرچه به اندازه تکه نانی یا مستی از چیزی باشد؛ زیرا هر چیزی که در راه خدا داده شود، اگر با نیت پاک صورت گیرد، هر چند کم باشد، بسیار زیاد است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ص ۱۶).

۳۴. روش عیب پوشی

از جمله وجوه تمایز نفاق و ایمان، عیب پوشی است. در روایات، عیب پوشی را از صفات مؤمن دانسته (مجلسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۵، ص ۲۹۳) و پرده‌داری و عیب‌جویی را صفت اهل نفاق (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۳) بر شمرده‌اند.

در فضیلت و شرافت عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی، روایات بسیاری ذکر شده است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ مردی که از برادرش شکوه می‌کرد، فرمود: «... پرده‌پوشی کن و بر عیوبش روکش افکن» (مجلسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۵۸).

۳۵. روش نزدیک شدن به خوبان

امام رضا علیه السلام افراد پاک و شریف را به خود نزدیک می‌کردند و به آنان توجه و محبت در خور نشان می‌دادند و به شیعیان و علویان، علاقه و محبتی خاص داشته، در دیدارها، با آنان دست می‌دادند و هنگام خارج شدن مهمان تلاش می‌کردند آنان را تا جلوی در منزل، بدرقه کنند.

در معاشرت‌ها، دیدارها، در مسجد و جلسه درس، اگر به افراد باتقوا و مؤمن رو به رو می‌شد، او را به خود نزدیک می‌کرد و نسبت به وی همه نوع محبت را روا می‌داشت (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴۹، ص ۲۲۱).

از این رو، بسیاری از پاکان، در سایه نزدیکی به امام علیه السلام احساس ارج و شادمانی می‌کردند؛ ولی آن حضرت در برابر گناهکاران سخت‌گیر بود؛ به گونه‌ای که در خانه خود را به روی آنان می‌بست و سعی می‌کرد از این راه او را تنبیه کند که نمونه آشکار این گونه برخورد، با برادرش زید بود؛ چراکه زید در راه امام حرکت نمی‌کرد. از این جهت، نقل شده که در یک مورد بدو فرمود: «تو آن گاه برادر من هستی که مطیع خدا باشی و اطاعت او را نمایی. اما هنگامی که در معصیت و گناه، زندگی کنی، بین من و تو برادری نیست» (مجلسی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴۹، ص ۲۲۱).

۳۶. روش پرهیز از غیبت کردن

باید از غیبت پرهیز کرد. غیبتی که در قرآن کریم به خوردن گوشت برادر مرده خود تشبیه شده است؛ زیرا خداوند این عمل را زشت و پلید خوانده است و حتی اگر دیدید فردی یا جمعی مشغول غیبت هستند، از آن‌ها دوری نمایید تا وارد بحث جدیدی شوند؛ چون گوش دادن به آن نیز مانند خود عمل، به این میزان ناپسند است (حرانی، ۱۳۷۶ ق، ص ۴۲۴).

۳۷. روش پرهیز از شوخی زیاد

به اعتقاد ائمه معصومین علیهم‌السلام شوخی زیاد باعث از بین رفتن شخصیت فرد و دلیر شدن دیگران بر وی می‌گردد؛ چنان که امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «کسی که با مردم شوخی و مزاح کند، کوچکش می‌شمارند و برای شوخی کردنش مذمت می‌شود» (حرانی، ۱۳۷۶ق، ص ۴۲۴). پس باید توجه داشت که نباید هرگز در سخنان و مخصوصاً شوخی‌های خود، از سخنان و کلمات ناپسند و دشنام استفاده کنیم.

جدول زیر، ارتباط هر یک از اهداف، اصول و روش‌ها را مشخص می‌کند.

اهداف	اصول	روش‌ها
رضایت الاهی	زهد	سکوت و خاموشی پرهیز از غرور، تکبر و خودپسندی
	احسان	میهمان‌نوازی خودداری از آزار خویشاوندان موعظه، نصیحت و خیرخواهی
	کرامت	خوش‌رفتاری با همسایگان نیکی به پدر و مادر و سپاس‌گزاری از آنها تواضع و فروتنی نزدیک شدن به خوبان سلام و احوال‌پرسی
	اعتدال	قناعت پرهیز از شوخی زیاد اصلاح رابطه میان دو نفر
	محبت	صله رحم حسن خلق

اهداف	اصول	روش‌ها
	ایثار	اخوت و برادری وفای به عهد وصیت به خیر و حق صدقه دادن عفو و گذشت یاری کردن مؤمن
	تقوا	پرهیز از غیبت عفت و پاکدامنی اصلاح خود توبه رازنگهداری
قرب الاهی	اخلاص	تهذیب و تزکیه نفس نیت پاک مراقبه و محاسبه صداقت و راستی تفاوت نگذاشتن میان فقیر و غنی
	ایمان	عیب‌پوشی امر به معروف و نهی از منکر
	توکل	رضایت به قضا و قدر خوش‌بینی
	یقین	یاد مرگ و قیامت صبر و شکیبایی

نتیجه‌گیری

۱- انسان، موجودی است که با یک استعداد تنها و بسیط، خلق نشده است تا تکامل او نیز تنها در گرو رشد و شکوفایی آن استعداد باشد.

- ۲- انسان، مجموعه‌ای از استعدادهای گوناگون و موجودی چندساختی است. بعضی از این استعدادها در طول هم و برخی دیگر در عرض هم قرار دارند. تکامل انسان در گرو شکوفایی همه‌جانبه و هماهنگ همه این استعدادها است. بعضی از فضایل به رشد یک یا چند استعداد معین ناظر است؛ همچنان که رذایلی که در نقطه مقابل آن فضایل قرار می‌گیرند، سبب تضييع همان استعدادها می‌گردند. ارتباط هر یک از فضایل با آن هدف کلی و اساسی، ارتباطی است که استعداد مربوط به آن فضیلت با کمال نهایی انسان دارد. ولی به هر حال، این یک اصل کلی و مسلم است که هر فضیلتی، با کمال نهایی انسان ارتباط دارد؛ هر چند این ارتباط گاهی بسیار مبهم و غیرمستقیم باشد.
- ۳- انسان، موجودی تکامل طلب و متساعد است و برای بالا رفتن و تعالی، به دستگیره و ریسمان الهی نیاز دارد که همان قرآن و عترت است.
- ۴- تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهم‌ترین هدفی است که ادیان آسمانی به آن تکیه می‌کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار می‌شمرند.
- ۵- انسان، جزء اصلی تشکیل جامعه صالح و سالم است. انسان برای اصلاح جامعه و تشکیل اجتماعی سالم، نخست باید اصلاحات و تحولات را از درون خود، آغاز کند؛ زیرا مسائل اجتماعی، زشتی، فساد و... در اجتماع، به انسان مربوط است.
- ۶- اسلام واقعی در صورتی در جامعه مسلمانان تجلی می‌یابد که فرد فرد مسلمانان یا دست‌کم اکثر آنها از روی ایمان و از صمیم دل، به مبارزه با رذایل و خوی حیوانی پرداخته، به تحصیل مکارم اخلاق بپردازند.
- ۷- در نظر داشتن رضای الهی و بالاترین و والاترین هدف انسان یعنی قرب الهی در کارها و اعمال و رفتار، سبب می‌شود که همواره مواظب اعمال و رفتار خود باشیم. این تحقیق، ۱۱ اصل را بر اساس استنباط محقق، نشان داد. همچنین در این تحقیق، ۳۷ روش اخلاقی معرفی شد که باعث رسیدن انسان به کمال می‌شود. برای شناخت ارتباط

هر یک از روش‌ها با اصول و نیز شناخت هر یک از اصول با اهداف، جدولی ترسیم شد که نحوه ارتباط آن‌ها را روشن می‌سازد.

پیشنهادها

پژوهشی

پیشنهاد می‌شود محققان بعدی، میزان استفاده برنامه‌ریزان و مسئولان را از اصول و روش‌های اخلاقی بیان شده در برنامه‌های تربیتی و درسی، بررسی کنند. پیشنهاد می‌شود عواملی که مانع رسیدن انسان به کمال می‌شود، به صورت دقیق‌تر بررسی شود.

کاربردی

تدوین محتوای آموزشی مناسب بر اساس اصول و روش‌های بیان شده در این تحقیق، برنامه‌ریزی نظام‌مند و هدفمند نظام آموزش‌های رسمی، از مرحله کودکی، برای این‌که انسان را در رساندن به کمال یاری رسانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ##قرآن مجید.##
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸)، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.##
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۴)، النهایة، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.##
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.##
۵. احمدنگری، عبدالنبی بن عبدالرسول (۱۹۹۷م)، موسوعه مصطلحات جامع العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.##
۶. ارفع، سیدکاظم (۱۳۸۱)، اخلاق در قرآن، قم، نشر فیض کاشانی.##
۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی تا)، شرح غررالحکم، تهران، دانشگاه تهران.##
۸. باقری، خسرو (۱۳۷۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ چهارم.##
۹. جوادی، عبدالله (۱۳۶۹)، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.##
۱۰. حائری تهرانی، مهدی (۱۳۷۸)، شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).##
۱۱. حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۵)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.##
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۹۹۱م)، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.##
۱۳. حرانی، حسن بن علی بن الحسن بن شعبه (۱۳۷۶ق)، تحف العقول، تهران، مکتب الصدوق.##

۱۴. حرعاملی، محمد بن الحسین (۱۳۹۷ق)، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.##

۱۵. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۱ ش)، معرفت نفس، تهران، نشر علمی و فرهنگی.

۱۶. حسینی، جعفر (۱۳۸۱)، خودسازی و تهذیب نفس، قم، دارالتقلین.##

۱۷. خالد برقی، احمد بن محمد (بی تا)، المحاسن برقی، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

##

۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.##

۱۹. دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب، ج ۱، قم، ناشر شریف رضی، چاپ اول.

##

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱،

بیروت، دارالعلم، چاپ اول.##

۲۱. زیدان، عبدالکریم (۱۳۷۳)، الوجیز فی اصول الفقه، نشر احسان.##

۲۲. سادات، محمدعلی (۱۳۶۷)، اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، تهران، سمت.##

۲۳. سبحانی و محمدرضایی (۱۳۸۶)، اندیشه اسلامی، ج ۱، تهران، پیام نور.##

۲۴. سلطانی، غلامرضا (۱۳۶۴)، تکامل در پرتو اخلاق، ج ۱، قم، دفتر انتشارات

اسلامی.##

۲۵. شاتو، ژان (۱۳۶۹)، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران،

دانشگاه تهران.##

۲۶. شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۵)، دیدگاه های روان شناختی حضرت آیت الله مصباح

یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.##

۲۷. شمس الدین، احمد بن خلکان (۹۷۸م)، وفيات الاعیان، ج ۳، بیروت، دار صادر.

##

۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، خصال، ج ۱ و ۲، قم، جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، چاپ دوم.##

۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات. ##
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، انتشارات دار الرضی، چاپ اول. ##
۳۱. طاهری، حبیب الله (۱۳۷۰)، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی. ##
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا)، المیزان، قم، جامعه مدرسین، چاپ چهارم. ##
۳۳. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت للاحیاء التراث. ##
۳۴. طبرسی، شیخ فضل بن حسن (۱۳۷۶)، مجمع البیان، قم، ناصر خسرو. ##
۳۵. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۳)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، نوید اسلام. ##
۳۶. عربی، محی الدین (بی تا)، فتوحات مکیه، بیروت، نشر دار صادر. ##
۳۷. عزالدین (ابن اثیر)، علی بن ابی الکریم (۱۳۶۴ش)، النهایة، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. ##
۳۸. عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم. ##
۳۹. فیض کاشانی، محسن (۱۹۸۳م)، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بیروت، نشر اعلمی للمطبوعات. ##
۴۰. قائمی امیری، محمد مهدی (۱۳۸۳)، انسان و جهان در شناخت مکتب اسلام، تقریرات درس آیت الله ممدوحی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۱. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۲)، اخلاق حرفه‌ای، قم، مجنون. ##
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه. ##

۴۳. کمالی، حسن (۱۳۸۸)، اخلاق صنفی در نظام اداری کشور، تهران، مدبر. ##
۴۴. متقی الهندی، علاءالدین بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی احادیث الأَقوال و الفعال، بیروت، مؤسسه الرساله. ##
۴۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء. ##
۴۶. _____، (۱۹۸۳ م)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء. ##
۴۷. _____، (۱۳۹۶ق)، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه. ##
۴۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، منتخب میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، چاپ سوم. ##
۴۹. _____، و محمد تقدیری (۱۳۷۹)، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، دارالحديث، چاپ اول. ##
۵۰. مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ##
۵۱. مصباح، مجتبی (۱۳۸۵)، بنیاد اخلاق، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ##
۵۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ پنجم. ##
۵۳. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم. ##
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، زندگی در پرتو اخلاق، تهران، سرور. ##
۵۵. _____، و همکاران (۱۳۶۷)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران. ##
۵۶. _____، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ##
۵۷. _____، (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. ##
۵۸. ناصری، عبدالله (۱۳۹۰)، فلسفه خلقت انسان، تهران، کانون اندیشه جوان. ##
۵۹. نراقی، احمد (۱۳۸۶)، معراج السعاده، قم، هجرت. ##
۶۰. _____، (۱۴۰۸ق)، عوائد الايام، قم، مکتبه بصیرتی. ##
۶۱. _____، (بی تا)، جامع السعادات، نجف، مطبعة النعمان. ##

۶۲. نصری، عبدالله (۱۳۶۸)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، پیام نور. ##



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی